

مطالعه کیفی چالش‌های زنان در ازدواج دوم

اسماعیل بلالی^{*}، راضیه رضانی^{**}

چکیده

یکی از چالش‌های جدی زنان مطلقه، مسئله ازدواج مجدد است؛ اغلب آنها به دلیل تجربه ناخوشایند خود در ازدواج اول، نگرانی‌ها و ترس‌هایی برای ازدواج دوم دارند. در این میان، برخی از آنها به دلایل متعدد فردی و خانوادگی، به ازدواج دوم مبادرت می‌ورزند. این پژوهش با هدف بررسی چالش‌های بانوان مطلقه در ازدواج دوم با ملاحظه شکست‌های فرد در اولین تجربه زندگی مشترک، طراحی و اجرا شده است. در این مطالعه کیفی از روش پدیدارشناسی استفاده شده و ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه نیمه ساخت‌یافته بوده است. در این مطالعه از طریق نمونه‌گیری هدفمند و با لحاظ تنوع کیفی، با تعداد ۲۱ نفر از بانوان مطلقه شهر همدان که ازدواج دوم داشته‌اند، مصاحبه انجام شده است. یافته‌های مطالعه نشان می‌دهد که برخی از بانوان مطلقه پس از سپری شدن مشکلات دادگاه و انجام طلاق و گذشت مدت زمانی از وقوع طلاق، برای بار دوم ازدواج می‌نمایند؛ هرچند این اقدام آنان با چالش‌ها و مشکلات پیچیده‌ای همراه است. در تحلیل مصاحبه‌های این گروه از بانوان، در زمینه چالش‌های مرتبط با ازدواج دوم، چهار مقوله اصلی شامل: چالش‌های مرتبط با تعاملات بین زوجین، چالش‌های زوجین با فرزندان، چالش‌های مرتبط با خانواده زوجین و چالش‌های فرزندان همسران با یکدیگر شناسایی شد. از منظر مشارکت کنندگان در مطالعه، این چالش‌ها عمدتاً منبعث از شکست فرد در ازدواج اول و تجربه منفی فرد است.

واژگان کلیدی

ازدواج مجدد، ازدواج دوم، فرزندان طلاق، والدین ناتنی، زنان مطلقه، خانواده.

*. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینای همدان، همدان، ایران (نویسنده‌ی مسئول) (balali_e@basu.ac.ir)
**. کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینای همدان، ایران (rammezani.razie1996@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۷

۱- مقدمه و بیان مسئله

خانواده، کوچکترین واحد اجتماعی است که از پیوند زناشویی بین زن و مرد آغاز می‌شود، زن به‌عنوان موجودی حساس، مهم‌ترین رکن خانواده و عامل پیونددهنده است. اگر زن آسیب ببیند در حقیقت خانواده آسیب‌دیده یا متلاشی می‌شود. با متلاشی شدن خانواده، زن بیش از مرد آسیب‌دیده و نیاز به حمایت بیشتری دارد. در دهه‌های اخیر آمار طلاق در ایران رشد قابل توجهی داشته است. با توجه به شیب تند افزایش آمار زنان سرپرست خانوار ایرانی و آمار پائین ازدواج مجدد زنان مطلقه (۲۵ درصد کمتر از میانگین جهانی) (صادقی و همکاران ۱۳۹۸) ازدواج دوم یکی از راه‌هایی است که می‌تواند ابعاد آسیب‌های اجتماعی و روانی ناشی از طلاق را کاهش داده و در بهبود کیفیت زندگی زنان مؤثر باشد. از سوی دیگر، ارتباط جنسی مطلوب و هنجارمند از شاخص‌های مهم و تأثیرگذار بر سلامت فردی و اجتماعی هر جامعه است (اوروجلو و کولایی، ۱۳۹۰). ازدواج مجدد، سازه‌ای است در سطح زوجین^۱. به این معنا که ممکن است یکی از همسران یا هر دو آنها، تجربه ازدواج قبلی داشته باشند. کوردک^۲ مطرح می‌کند شرایط زوجینی که هر دو دارای تجربه ازدواج قبلی هستند، از زوجینی که تنها یک عضو آن خانواده قبلاً ازدواج کرده، بسیار متفاوت است (Dainton, 2019). طبق تعریف، ازدواج مجدد شرایطی است که زوج یا زوج بر اثر عواملی نظیر: بیماری یا فوت همسر، طلاق و فرار، از همسر خود جدا شده و دوباره با فرد دیگری ازدواج یا اینکه با وجود همسر اول دوباره با دختر یا یک زن دیگر ازدواج می‌نماید.

نتایج مطالعات نشان می‌دهد که نسبت ازدواج‌های مجدد مردان مطلقه ایرانی، به مردان مطلقه غربی ۶ درصد بیشتر است، اما نسبت ازدواج‌های مجدد زنان ایرانی نسبت به زنان غربی ۲۵ درصد کمتر است (محمدی و محمدی، ۱۳۹۸). در طی ۲۵ سال گذشته در ایالات متحده آمریکا، طلاق نسبت به مرگ دلیل اصلی ازدواج‌های مجدد بوده است: ۵۰ درصد تمام ازدواج‌های اول و نیز ۷۵ درصد تمام ازدواج‌های مجدد به طلاق منتهی می‌شوند (Hafkin and Covington, 2000). پولت^۳ مدعی است که آمار نشان می‌دهد تقریباً ۵۰ درصد از ازدواج‌های ایالات متحده به طلاق ختم می‌شود. علاوه بر این، ۶۰ درصد از ازدواج‌های دوم در ایالات متحده به طلاق ختم می‌شود و در حدود ۴۳ درصد از ازدواج‌ها، ازدواج مجدد حداقل برای یک طرف است (Zelevnikov).

1-Couple – level construct

2- Kurdek

3 - Pollet

2015). بین^۱ (۲۰۱۹) نیز معتقد است که ازدواج دوم با افزایش طلاق (۶۵ تا ۷۰ درصد) همراه است. بیش از نیمی از طلاق‌ها در هفت سال اول ازدواج رخ می‌دهد، یعنی دوره‌ای از هیجانات و نوسانات بالا؛ زیرا سطوح بالاتر استرس روزمره با رضایت زناشویی پایین‌تر و میزان بالاتر طلاق و اختلال در روابط همسران مرتبط است. برخی مطالعات بر وضعیت و منافع ازدواج مجدد در میان افراد مسن‌تر متمرکز شده‌اند. تفاوت‌هایی در گرایش به ازدواج مجدد در میان زنان و مردان مسن وجود دارد: بیش از ۶۰ درصد مردان بیوه تمایل به ازدواج مجدد دارند، در حالی که برای زنان بیوه این نرخ کم‌تر از ۲۰ درصد است (Indriana, 2013:3).

بررسی وضعیت جوامع غربی نشان می‌دهد که ازدواج، طلاق و تشکیل مجدد زندگی در آن جوامع، امری طبیعی و عادی تلقی می‌شود؛ کسی که همسرش را به هر دلیل از دست می‌دهد، می‌تواند خیلی زود بدون ترس از قضاوت دیگران، مجدد ازدواج نماید.

در صدر اسلام و در جوامع عرب، به دلیل جنگ‌های زیاد و طولانی مدت، زنانی که بیوه می‌شدند، ازدواج مجدد آنها کاملاً طبیعی بود. علاوه بر اینکه اغلب مردان بدون زن نمی‌ماندند و زنان هم بعد از اتمام مدت زمان عده شرعی، دوباره تشکیل خانواده می‌دادند. علی‌رغم آن که تکرار تجربه ازدواج در میان مردان ایرانی، به این پدیده شکلی طبیعی بخشیده است و افراد در اولین ازدواج زودتر درگیر رابطه عرفی و شرعی می‌شوند، اما زنان بی‌همسر ناشی از طلاق یا فوت سرپرست، نگاهی متفاوت نسبت به ازدواج دوم دارند که برگرفته از تجربه قبلی و نگرش‌ها و باورهای اجتماعی آنها است، لذا کمتر تن به ازدواج مجدد می‌دهند و زمینه‌های نامساعدی به منظور رفع نیازهای گوناگون مادی و غیرمادی آنها به وجود می‌آید. در شرایط کنونی جامعه ایران، زندگی زنان پس از ترک شوهر، اغلب با ابهامات و مخاطراتی در زمینه سرپرستی فرزندان، سختی‌ها و مشکلات معیشت و تأمین اقتصادی تک‌زیستی به ویژه در کلان‌شهرها مواجه است. نگرش نامناسب جامعه نسبت به زنان مطلقه و بیوه، آنان را در روابط اجتماعی و حضور در اجتماع با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو می‌کند؛ نگاه‌های معنا دار دیگران نزدیک، از دست دادن حمایت‌های عاطفی همسر، فقر اقتصادی و دشواری‌های حفظ حیثیت و شخصیت مادی و معنوی پاره‌ای از مشکلات این گروه از زنان است که گاهی آنها را در معرض آسیب‌های جدی قرار می‌دهد.

واقعیت امر این است که انتخاب در ازدواج مجدد به مراتب سخت‌تر از ازدواج اول است؛ زیرا شکست در مرتبه دوم، آثار زیان بار جسمی، روانی و اجتماعی مخرب‌تری را برجای می‌گذارد.

زوج‌هایی که ازدواج مجدد می‌کنند، با یک باور شکننده مواجه هستند که این ازدواج نیز می‌تواند مانند ازدواج اول، شکست تعاملاتی را به همراه داشته باشد؛ این باور، مشکلات بیشتری را در زمینه سازگاری و انعطاف در زندگی به همراه خواهد داشت (Peterson & Bush, 2012). بر این اساس هر قدر افراد هیجانی‌تر و با سرعت و در مدت زمان کمتری پس از طلاق، تصمیم به ازدواج مجدد بگیرند، میزان ریسک ازدواج مجدد آنها افزایش می‌یابد؛ زیرا فردی که تنها شده است همان نیازهایی را دارد که زمانی به خاطرش ازدواج کرده است.

ازدواج دوم در مقایسه با ازدواج اول، ریسک و خطرپذیری بیشتری دارد و نکته قابل توجه این که ۷۰ تا ۸۰ درصد از زنان و مردان، پس از جدایی مجدداً ازدواج می‌کنند و رابطه آن‌ها نسبت به گروه ازدواج اولی‌ها، بیشتر در معرض ازهم‌پاشیدگی قرار دارد. برخی پژوهش‌ها در ایالات متحده نشان می‌دهد میزان طلاق در ازدواج مجدد ۱۰ درصد بیشتر از میزان طلاق در ازدواج‌های اول است و تقریباً ۶۰ درصد از ازدواج‌های مجدد به طلاق ختم می‌شود. این میزان در ازدواج‌هایی که کودکان از رابطه قبلی حضور دارند، به مراتب بیشتر است. در واقع حضور کودکان و پیچیدگی‌های مربوط به تعاملات آن‌ها، چالشی است که فقط به ازدواج مجدد مربوط می‌شود که با توجه به سن، جنس و محل سکونت کودکان، مسائلی که پدر و مادر در خانواده‌های ناتنی با آن مواجه هستند متفاوت خواهد بود. در ایران میزان طلاق در ازدواج مجدد به تجربه قبلی فرد و رضایتمندی از زندگی زناشویی جدید مربوط است (یکله و همکاران، ۱۳۹۷). در طیف وسیعی از مطالعات، کودکان در خانواده‌هایی که مجدداً ازدواج کرده‌اند، در معرض خطر بالایی از طیف وسیع مشکلات اجتماعی، روانی و تحصیلی هستند (Anderson & Greene, 2013).

اغلب زوجین در ازدواج مجدد از داشتن ارتباط با همسر قبلی خود ترس دارند و این ترس برای زنان بیشتر است، زیرا مانع از شکل‌گیری یک رابطه صمیمی با همسر جدید می‌شود. این ترس به این علت است که ارتباط دوستانه با همسر قبلی، با رضایتمندی از زندگی مشترک فعلی، رابطه منفی و مستقیمی دارد. در صورتی که رفتار غیردوستانه با همسر سابق، باعث رضایتمندی از ازدواج مجدد می‌گردد (یکله و همکاران، ۱۳۹۷). بر مبنای استدلال بوونک و موتسائرس^۱ اغلب افراد با انتظار شادمانی بیشتر نسبت به ازدواج اول، ازدواج می‌کنند. با این وصف، نتایج مطالعات با این انتظار مطابقت ندارد. انبوهی از مطالعات نشان می‌دهند که افراد دارای ازدواج مجدد، رضایت

زنانشویی کمتری را تجربه می‌کنند و احتمال اینکه این ازدواج‌ها به طلاق منجر شود بیشتر است (Dainton, 2019).

تصمیم‌گیری‌های مالی نیز در ازدواج‌های مجدد، پیچیده است. به شراکت گذاشتن منابع مالی، حفظ استقلال مالی یا ترکیبی از این دو، چالشی است که در ازدواج مجدد مرسوم‌تر از ازدواج اول است (یکله و همکاران، 1397)؛ این ریسک برای زن که موجودی حساس و آسیب‌پذیر می‌باشد و ممکن است تجربه‌ی تلخی از ازدواج اول خود داشته باشد، بیشتر است و اغلب حتی سازگاری با شخص جدیدی که دارای ارزش‌ها و فرهنگ منحصر به خود است، مسائل خاصی را در پی دارد. در واقع ساختار فرهنگی هر جامعه، نقش مهمی در تعریف و طرز تلقی افراد از ازدواج مجدد دارد و نقش‌های زوجی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. قبل از ازدواج، هر یک از زوجین انتظارات خاصی از ازدواج دارند. خانواده اصلی هر یک از زوجها در شکل‌گیری این انتظارات نقش مهمی دارد. وقتی انتظارات برآورده نمی‌شود، سبک‌های ارتباطی متعارض شکل می‌گیرد یا سردرگمی نقش رخ می‌دهد و نارضایتی زنانشویی افزایش می‌یابد (یکله و همکاران، 1397). ازدواج دوم مانند ازدواج اول نیست که فرد قدرت انتخاب بیشتری داشته باشد؛ ممکن است فردی که به خواستگاری زن می‌آید، دارای فرزندان از همسر قبلی‌اش باشد یا اینکه زن، فرزندان را از همسر قبلی خود داشته باشد که این شرایط، سازگاری و انتخاب زن را به چالش می‌کشد. مسئله دیگر بحث سازگاری فرزندان با یکدیگر یا با والد جدید و پذیرش وی است که معمولاً مسائلی را به همراه دارد، این که همسر دوم، فرزندان زن را نپذیرد و او را از فرزندان جدا کند یا این که، زن پس از مدتی یا در حین شروع رابطه جدید، به مقایسه همسر و زندگی اول و دوم خود بپردازد و از ازدواج دوم خود پشیمان شده و راه چاره‌ای نداشته باشد یا همسر دوم پس از مدتی زن را به سبب گذشته‌اش مورد بازخواست قرار داده و او را آزار دهد. بدین جهت این نوشتار درصدد است با مطالعه‌ای کیفی این سؤال را واکاوی نماید که زنان چه تجربیاتی از ازدواج اول و دوم خود دارند؟ آنها این ازدواج را چگونه توصیف، تفسیر و مقایسه می‌کنند؟

۲- پیشینه‌ی پژوهش

در زمینه ازدواج دوم و چالش‌های مرتبط با آن مطالعات متعددی در خارج از کشور صورت گرفته، اما در ایران در خصوص این مسئله مطالعات بسیار اندک‌اند. اغلب مطالعات در ایران به مشکلات خانواده‌ها بعد از طلاق توجه نموده‌اند. در ادامه برخی از مطالعات داخلی و خارجی مرور می‌شود.

بهشتیان (۱۳۹۵) در پژوهش خود به بررسی مقایسه‌ای ملاک‌های ازدواج زوج‌های در شرف ازدواج دوم با ملاک‌های ازدواج اول آن‌ها پرداخته است. نتایج تحقیق وی نشان می‌دهد که بین ملاک‌های ظاهری، تحصیلات، منابع اقتصادی و رضایت خانواده زنان و مردان در ازدواج اول و دوم تفاوتی وجود ندارد. ملاک‌های فرهنگی و قومی، مذهبی، روان‌شناختی، شرایط خانواده و علایق مشترک زنان و مردان در ازدواج اول و دوم متفاوت است و ملاک عشق در زنان در ازدواج اول و دوم متفاوت بوده و در مردان تفاوتی مشاهده نشده است.

ولیئی و ناظری (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی موانع اجتماعی بر عدم گرایش به ازدواج مجدد زنان سرپرست خانوار شهر تهران» نشان دادند که موانع اجتماعی بر عدم گرایش به ازدواج مجدد زنان سرپرست خانوار تأثیر معناداری دارد.

نتایج مطالعه قهفرخی و انصاری (۱۳۹۴) نشان داد که بین ذهنیت سنتی، سطح توقعات و انتظارات، وابستگی عینی و عاطفی، وضعیت اشتغال، سن زنان، سن فرزندان، درآمد، میزان تحصیلات، محل زندگی، عدم احساس امنیت زنان مطلقه و بی‌سرپرست و تمایل آنها به ازدواج مجدد، رابطه‌ی معناداری وجود دارد که البته در این بررسی عوامل فرهنگی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در ازدواج مجدد بوده است.

مطهری کلور (۱۳۹۴) در پژوهش خود موانع فرهنگی - اجتماعی ازدواج مجدد زنان بی‌سرپرست تحت پوشش کمیته امداد امام شهرستان خلخال و کوثر را بررسی کرده و نشان می‌دهد که بین سن زنان در زمان فوت یا طلاق از همسر، بین تعداد فرزندان زنان، بین میزان باور به ارزش‌های جنسیتی و نگرش‌های خانوادگی و ازدواج مجدد زنان رابطه وجود دارد، اما بین محل زندگی (شهر و روستا)، اشتغال زنان، نوع بی‌سرپرست بودن زنان (طلاق/ فوت سرپرست) و ازدواج مجدد زنان رابطه‌ای وجود ندارد.

حسینی (۱۳۹۴) نیز با بررسی نظرات ۳۸۴ زن سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد در گروه سنی زیر ۴۵ سال، نشان می‌دهد گرایش به ازدواج مجدد در زنان در حد متوسط و بالاست. او در تحقیق خود به این نتیجه می‌رسد که هر چه پذیرش اجتماعی مقوله ازدواج مجدد پس از طلاق یا بیوگی در کنش متقابل بین افراد جامعه بیشتر رواج یابد، زنان سرپرست خانوار پیوند اجتماعی بیشتری با اطرافیان خود داشته باشند و فشار اقتصادی زیادی را تجربه کرده و فرزند کمتری داشته باشند، بیشتر گرایش به ازدواج مجدد خواهند داشت.

تحقیق پور هاشمی خشک‌ناب (۱۳۹۳) نیز نشان داد که باورها و کلیشه‌های اجتماعی و فرهنگی منفی موجب عدم رغبت زنان به ازدواج مجدد است و باورهای کارآمد اجتماعی همانند دیدگاه‌های تسهیل‌کننده مذهبی، موجب تسهیل‌گری از ازدواج مجدد می‌شود.

اژدری (۱۳۸۸) در فرا تحلیل خود به بررسی «میزان ناسازگاری اجتماعی و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان شاهی که مادرانشان ازدواج مجدد نموده‌اند» پرداخته است. نتایج این فرا تحلیل که هدف از آن مقایسه کودکان در خانواده‌های دارای ازدواج مجدد با کودکانی که در خانواده‌های عادی یا تک‌والد هستند نشان می‌دهد. کودکان در خانواده‌های دارای ازدواج مجدد، موفقیت تحصیلی و سازگاری روان‌شناختی کمتری نسبت به کودکان خانواده‌های عادی و تک‌والد و طلاق داشتند. همچنین نتایج نشان داد ازدواج مجدد چالش‌های فراوانی برای زوج‌ها و کودکانشان به همراه می‌آورد.

احمدی (۱۳۸۳) در تحقیق خود تعداد ۴۵۰ نفر از زنان فاقد شوهر شهر تهران را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسید که حدود ۲۴/۵ درصد از زنان بی‌همسر، ازدواج مجدد داشته‌اند. عمده‌ترین دلایل عدم ازدواج مجدد در بین زنان مورد بررسی عبارت بود از: نگرانی از آینده فرزندان، نداشتن حوصله، عدم نیاز نسبت به ازدواج مجدد و نبود فرد مناسب جهت ازدواج مجدد. رجبی (۱۳۸۱) نشان داد که بین متغیرهای سن، تحصیلات، سن اولین ازدواج، مدت زندگی با همسر اول، فاصله فوت همسر تا ازدواج مجدد، سن ازدواج مجدد، تعداد فرزندان ازدواج فعلی، تعداد فرزندان ازدواج اول، اختلاف سن با همسر فعلی و سن در زمان فوت همسر، تنها متغیر تحصیلات است که تفاوت معنی‌داری را بین زنان و مردان نشان نمی‌دهد. در مقایسه زنان و مردانی که بعد از طلاق ازدواج مجدد کرده‌اند، علاوه بر متغیرهای یادشده، فاصله طلاق تا ازدواج مجدد همسر قبلی نیز اضافه گردید و در مورد متغیرهای مدت زندگی با همسر اول، تعداد فرزندان ازدواج اول و اختلاف سن با همسر فعلی، تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد.

لی^۱ (۲۰۱۸) مطالعه‌ای طولی را با استفاده از مجموعه داده‌های پانل اجتماعی-اقتصادی آلمان^۲ به منظور مقایسه مسیرهای سلامت ذهنی در مورد ازدواج‌های اول و بعدی انجام داده است. نتایج نشان می‌دهد که در مرحله انتقال به زندگی جدید، شادکامی افراد متأهل نسبت به اولین ازدواج به‌طور قابل‌توجهی افزایش داشته و رضایت از زندگی این افراد در سال‌های نزدیک به

1- Lee

2- SOEP: socio-economic panel study

ازدواج اول افزایش یافته است، اما این حالت، به سرعت به سطح اولیه بازمی‌گردد و ازدواج مجدد باعث افزایش رضایت پایدار می‌شود. همچنین ازدواج مجدد باعث بهبودی در انگ طلاق و تقویت شادی ادراکی در بین زنان شده است.

مطالعه مورفیلد و پاسلی (۲۰۱۳) مشکلات ازدواج‌های مجددی را که دوام داشته‌اند و آن‌هایی را که به طلاق ختم شده‌اند بررسی کرده است یافته‌ها نشان داد آن‌هایی که مجدداً طلاق گرفته‌اند مشکلات جدی‌تری راجع به فرزندان ناتنی گزارش نکرده‌اند. همچنین یافته‌ها، فراوانی قابل توجهی از وجود اختلاف نظر با همسران در مورد مسائل مربوط به پول، تربیت فرزندان ناتنی، روابط زوجین با یکدیگر و با بیرونی‌ها، انتظارات خانواده و سایر مسائل را نشان می‌دهند. همچنین مشخص شد که جنسیت و نوع خانواده در ازدواج مجدد، به استثنای روابط با «بیرونی‌ها» بر وفاق زناشویی تأثیر معنی‌داری ندارد. در ازدواج‌های مجددی که فقط از ازدواج اخیر صاحب فرزند شده‌اند، اختلاف نظر بیشتری نسبت به خانواده‌های ناتنی ساده یا پیچیده وجود دارد.

رنیرز^۱ (۲۰۰۳) که از داده‌های تاریخ ازدواج غیرمعمول برای بررسی طلاق و ازدواج مجدد در روستاهای مالاوی استفاده می‌کند معتقد است ازدواج، طلاق و ازدواج مجدد بیشتر به عنوان راهبردهای توانمندی در نظر گرفته می‌شوند که زنان در طول زندگی خود به کار می‌گیرند.

نئو^۲ (۲۰۰۶) در مطالعه‌ای کیفی، ادراک و تجربه‌ی زیسته زوجین از ازدواج مجدد را واکاوی نموده و نشان داده است که بافت اجتماعی و مذهبی و فرهنگی بر تجربه زوجین از ازدواج مجدد تأثیر دارد. پژوهش‌های مطرح شده به مضامینی همچون فرآیند طلاق در ازدواج قبلی و اهمیت و حل آن، غنای روابط در خانواده جدید، اقتدار والدینی و پذیرش فرزندان و... اشاره کرده‌اند.

بکستر^۳ (۲۰۰۶) در بررسی ادراک کودکان از ازدواج مجدد والدین خود نشان می‌دهد کودکان در این خانواده‌ها به مقایسه والد جدید خود با والد خونی و بیولوژیکی می‌پردازند. این پژوهش به درون‌مایه‌هایی همانند پذیرش، طرد و... اشاره کرده است.

فلکر^۴ (۲۰۰۶) در مطالعه کیفی بررسی مشکلات و تعارضات خانواده‌های دارای ازدواج مجدد به مضامینی همانند تعارض‌های ریشه‌ای از سوی خانواده مبدأ، تعارض مرزها، کمبود قدرت مشروع و روابط مثبت و ابهام نقش‌ها اشاره کرده است. در این تحقیق، محقق به مطالعه اهمیت

1-Reniers

2- Neo, 2006

3-Baxter

4- Felker, 2006

چالش‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی فرزندان پرداخته، اما ماهیت و چگونگی این چالش‌ها را مشخص نکرده است.

جیمز و شافر^۱ (۲۰۱۲) نیز نشان داده‌اند که عوامل جمعیت‌شناختی و خط سیر زندگی افراد می‌تواند مانع یا مشوق تشکیل دوباره‌ی زندگی شود. اغلب ازدواج‌های مجدد طی سه سال پس از طلاق رخ می‌دهند. به‌عنوان یک قاعده، مردان سریع‌تر از زنان اقدام به ازدواج مجدد می‌نمایند. افرادی که طلاق گرفته‌اند، سریع‌تر ازدواج مجدد می‌کنند، نسبت به افرادی که ازدواج اول آن‌ها با مرگ همسر به پایان رسیده است. با تغییر شرایط سنی مردان و زنان و به‌ویژه با افزایش سن، تفاوت‌هایی در نتایج مشاهده شده است.

یزدانی و همکاران (۲۰۲۱) مطالعه‌ای با روش تحلیل محتوای کیفی روی ۱۷ فرد دارای ازدواج مجدد بعد از طلاق انجام دادند. نتایج آن‌ها نشان داد که چهار مقوله ذیل مضمون اصلی «روابط متقابل» وجود دارد: «زوج‌های متفاوت، روابط متفاوت»، «بازتعریف روابط با خانواده‌ها»، «تأثیرات روی تربیت فرزند» و «اهمیت آشنایان بی‌اهمیت». مطالعه نشان داد که ازدواج مجدد، اثرات مثبت و منفی دارد.

مطالعه داینتون^۲ (۲۰۱۹) نشان داده است که افراد دارای ازدواج مجدد رضایت زناشویی کمتری نسبت به افرادی که برای بار اول ازدواج کرده‌اند، تجربه می‌کنند.

بوث و ادواردز^۳ نیز به این نتیجه رسیده‌اند که افراد در ازدواج مجدد شکننده‌تر هستند، زیرا که اولاً فاقد حمایت اجتماعی و هنجارهای روشن برای پیروی هستند، دوماً افرادی که مجدداً ازدواج می‌کنند به نسبت افرادی که در ازدواج اول هستند طلاق را بیشتر به عنوان راه‌حلی برای مشکلات زناشویی می‌دانند و در نهایت، در مجموعه کوچک‌تری از افراد آماده ازدواج، منجر به ازدواج بین افرادی با علایق و ارزش‌های متفاوت می‌شود (Coleman et al, 2000).

براون و همکاران^۴ (۲۰۱۶) نشان می‌دهند که موانع ازدواج مجدد در میان جمعیت‌های مختلف، چندبعدی است، تعداد و نسبت کم ازدواج‌های مجدد در میان افراد مسن در میان کشورهای مختلف بر وجود موانع مشخصی از قبیل موانع اجتماعی - فرهنگی، از جمله نگرش منفی کودکان نسبت به ازدواج مجدد والدینشان، وفاداری به همسر پیشین و همچنین موانع هنجاری و مالی دلالت دارد.

1- James & Shafer

2- Dainton

3 -Booth and Edwards

4-Brown & et.al

پژوهش گرف و کلمیجن^۱ (۲۰۰۰) ازدواج مجدد پس از طلاق را در هلند مورد بررسی قرار داده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که نگرش‌های فردگرایانه دارای تأثیر منفی بر ازدواج مجدد زنان دارد. برای زن مطلقه، نگرش‌های فردگرایانه عمدتاً بیانگر رد ازدواج است، بهره‌مندی ضعیف زنان مطلقه از جنبه‌های اجتماعی-اقتصادی منجر به نرخ بالای ازدواج مجدد نمی‌شود. اشتغال احتمالاً نیازهای مالی زنان را کاهش می‌دهد، بنابراین ممکن است منجر به کاهش میل به ازدواج مجدد شود. زنانی نیز که از خدمات اداره رفاه استفاده می‌کنند، فرصت‌های ازدواج مجدد کمتری دارند. اهرنوز^۲ (۲۰۰۶) با استفاده از داده‌های مطالعه متوالی خانواده دو هسته‌ای^۳ از ۱۷۳ بچه بالغ شده و ۲۰ سال بعد از طلاق والدینشان مصاحبه به عمل آورد. مطالعه‌ی آن‌ها مبتنی بر دو سوال بود: (۱) روابط بین والدین چه تأثیری بر فرزندان ۲۰ سال بعد از وقوع طلاق گذاشته است؟ (۲) وقتی یکی از والدین دوباره ازدواج می‌کند، این رخداد بر حس فرزند از خانواده چگونه تأثیر می‌گذارد؟ یافته‌ها نشان داد که خرده نظام والدینی بر خانواده دو هسته‌ای حتی ۲۰ سال بعد از گسست ازدواج تأثیر دارد، به این طریق که بر «کیفیت روابط درون نظام خانواده» اثری قوی دارد. هترینگتون، کاکس و کاکس^۴ (۱۹۸۵) در مطالعه خود دریافتند در حالی که طلاق اثرات منفی بیشتری روی پسرها دارد، با ازدواج مجدد اثرات مخرب‌تری بر دخترها دارد. پایداری سازگاری بلندمدت پسرها و دخترها باهم متفاوت است، به این صورت که برونی‌سازی^۵ در میان پسرها و درونی‌سازی^۶ در میان دخترها ماندگاری بیشتری دارد. فرزندان در خانواده‌های طلاق گرفته، تغییرات زندگی منفی‌تری نسبت به خانواده‌های طلاق نگرفته را دیده بودند و این تغییرات منفی با مشکلات رفتاری شش سال بعد از طلاق ارتباط داشت.

1- Graaf & Kalmijn

2- AHRONS

3- longitudinal Binuclear Family Study

خانواده دو هسته‌ای واحدی است متشکل از دو خانوار که با طلاق تشکیل شده و معمولاً از فرزندان و همسران جدید والدین مطلقه تشکیل شده است.

4- HETHERINGTON, COX, AND COX

5- externalizing

6- Internalizing

درونی کردن شامل رفتارهایی مانند گریه کردن، انتقاد از خود، خیره شدن به فضا، سرگردانی، ابراز ترس یا نگرانی، تماشای منفعلانه از فعالیت‌های دیگران غیرفعال و تنها، و کسب اطمینان خاطر می‌شود. بیرونی کردن، رفتارهایی مانند مخالفت تند، تخریب اموال، پرخاشگری کلامی (فرمان‌های منفی، متلک، تحقیر، کنایه، تهدید، انتقاد) و پرخاشگری فیزیکی را شامل می‌شود.

هیوشی^۱ و همکارانش (۲۰۱۵) احتمال افسردگی را بعد از طلاق و ازدواج مجدد مورد بررسی قرار دادند. نتایج مطالعه آن‌ها نشان داد که اگرچه مردان مطلقه‌ای که ازدواج مجدد کرده بودند، نسبت به مردانی که طلاق گرفته باقی‌مانده بودند، نشانگرهای ریسک افسردگی^۲ کمتری در زندگی قبلی‌شان داشتند، با این وصف، ازدواج مجدد با افزایش آمار خطر ابتلا به بیماری افسردگی مرتبط بود. با نسبت خطر تعدیل شده برابر ۱/۲۷ در مقایسه با مردانی که مطلقه باقی‌مانده بودند. بر این اساس، ازدواج مجدد بعد از طلاق در مقایسه با مطلقه ماندن، با خطر کمتر افسردگی ارتباطی ندارد. مشکلات بین فردی و مسائل مالی حاصل از ازدواج مجدد ممکن است بر منافع حاصل از ازدواج برحسب خطر افسردگی بچربد.

لی و همکارانش^۳ (۲۰۲۱) در یافتن افرادی که مجدداً ازدواج می‌کنند، نسبت به افراد مطلقه ای که ازدواج مجدد نداشته‌اند از افسردگی کمتر و سلامت فردی بیشتری برخوردارند. همچنین تفاوت‌های جنسیتی در رابطه بین ازدواج مجدد و سلامت روانی وجود دارد. ازدواج مجدد باعث بهبود سلامت روان مردان می‌شود، اما همبستگی معناداری بین ازدواج مجدد و سلامت روانی زنان دیده نمی‌شود.

گریزل^۴ (۱۹۹۹) استدلال چرلین در مورد اینکه ازدواج‌های مجدد نسبت به ازدواج‌های اول موفقیت کمتری دارند و این امر بدان دلیل است که ازدواج مجدد یک نهاد ناکامل است، مورد نقد و بررسی قرار داده است. از نظر وی هیچ مبنای تجربی معتبری برای پذیرش دیدگاه‌های تأثیرگذار چرلین وجود ندارد. وی به طور خاص، نشان می‌دهد که هیچ شواهد تجربی قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که: (الف) ازدواج‌های مجدد نسبت به ازدواج‌های اول موفقیت کمتری دارند (ب) ازدواج مجدد یک نهاد ناکامل است، یا (ج) نقش‌های خانوادگی که به طور ناقص نهادینه شده، منبعی برای مشکلات در ازدواج‌های مجدد هستند.

در پژوهش عثمانی^۵ (۲۰۱۷) که با روش کیفی برای توصیف نگرش‌های زنان و مردان بیوه بالای ۶۰ سال شهر بوکان در خصوص موانع ازدواج مجدد انجام شده است. براساس نتایج تحقیق، موانع ازدواج مجدد در چهار مقوله اصلی دسته بندی شدند: عوامل فردی، هنجاری، تعاملی و مالی. افراد در سن بالا بیشتر نگران عقاید عمومی و هنجارهای اجتماعی در خصوص ازدواج مجدد

1-Hiyoshi

۲ - مانند عملکرد شناختی و فیزیکی بالاتر، انعطاف‌پذیری بیشتر در برابر استرس و مزایای اجتماعی-اقتصادی.

3-Li et al

4- Grizzle

5- Osmani , 2018

هستند. این عقاید و هنجارهای سنتی با گذشت زمان همچنان تداوم داشته و مفهوم ازدواج مجدد در میان مردان و زنان فاقد همسر به عنوان یک تابو و نگرانی عمده باقی مانده است. رضایی و همکاران (۲۰۲۲) نیز از رویکرد کیفی توصیفی برای بررسی دیدگاه کودکان در مورد ازدواج مجدد مادران خود در شهر کردنشین بوکان ایران استفاده نموده و داده‌ها با استفاده از تکنیک تحلیل محتوای مرسوم، تجزیه و تحلیل شده است. طرفداران ازدواج مجدد معتقد بودند که این امر باعث کاهش بار فرزندانشان می شود، در حالی که گروه دیگر به دلیل ناتوانی جسمی مادر، از دست دادن خانواده، ترس از فشارهای هنجاری و احساس مالکیت بر مادر، با ازدواج دوم مخالفت کردند.

مروری بر مطالعات موجود نشان داد که در ایران و جهان کمتر به چالش‌های خانواده‌ها در ازدواج دوم پرداخته‌اند. بهشتیان (۱۳۹۵) فقط ملاک‌های دو ازدواج را با هم مقایسه کرده است. ولیئی و ناظری (۱۳۹۴)، پور هاشمی خشکناب (۱۳۹۳) و احمدی (۱۳۸۳) عدم گرایش به ازدواج مجدد و قهفرخی و انصاری (۱۳۹۴)، حسینی (۱۳۹۴) و رجبی (۱۳۸۱) نیز تمایل به ازدواج مجدد و عوامل آن را بررسی نموده‌اند. مطهری کلور (۱۳۹۴) نیز موانع ازدواج مجدد و اثری (۱۳۸۸) عملکرد تحصیلی کودکان در ازدواج دوم را بررسی نموده‌اند. اغلب مطالعات نیز به روش کمی انجام شده‌اند، این در صورتی است که مطالعه حاضر با روشی کیفی انجام شده و از مصاحبه عمیق بهره گرفته است. در مطالعات خارجی ترکیبی از روش‌های کیفی و کمی استفاده شده است. بر این اساس تنوع روشی در مطالعات خارجی بیشتر بوده است. با این وصف در این مطالعات نیز، روش کمی غالب بوده است. در هیچکدام از مطالعات خارجی چالش‌های ازدواج مجدد مورد مطالعه قرار نگرفته است، تنها در مطالعه‌ی فلکر (۲۰۰۶) تعارض‌های خانواده‌ها با هم مورد توجه بوده است. مطالعه حاضر فراتر از مطالعه فلکر بوده و نتایج آن کاملاً متفاوت از این مطالعه است. سایر مطالعات مانند مطالعه بوث و ادواردز و داینتون و گریزل، شکنندگی ازدواج دوم را مورد بررسی قرار داده‌اند. برخی دیگر موانع مرتبط با ازدواج مجدد را مورد مطالعه قرار داده‌اند (براون و همکاران^۱، ۲۰۱۶؛ عثمانی^۲، ۲۰۱۷؛ جیمز و شافر^۳، ۲۰۱۲). برخی دیگر اثرات ازدواج مجدد را از جنبه روانشناختی مورد مطالعه قرار داده‌اند (موفیلد و پاسلی^۴، ۲۰۱۳؛ بکستر^۵، ۲۰۰۶؛ یزدانی و همکاران، ۲۰۲۱؛

1- Brown et al

2- Osmani

3- James SL, Shafer K

4- Moorefield, Brad & Pasley, B..

5- Baxter, L. A

داینتون^۱، ۲۰۱۹؛ اهرنوز^۲، ۲۰۰۶؛ هنرینگتون، کاکس و کاکس^۳، ۱۹۸۵؛ هیوشی^۴ و همکاران، ۲۰۱۵؛ لی^۵ و همکاران، ۲۰۲۱؛ رضایی^۶ و همکاران، ۲۰۲۲). با این اوصاف مطالعه‌ای که با عنوان چالش‌های ازدواج دوم انجام شده باشد، وجود ندارد.

۳- ملاحظات نظری

تیبین‌های زیادی بر اساس نظریه نقش، نظریه سیستم‌ها، نظریه جنسیت، نظریه مبادله، مدل بوم‌شناسی اجتماعی برونفنبرنر^۷ و مدل سیر زندگی^۸ در خصوص ازدواج مجدد ارائه شده است، بیشتر تیبین‌ها برای تأثیرات والدین ناتنی بر فرزندان ناتنی را می‌توان تحت عنوان انواع مدل‌های استرس، منطق‌های مشارکت والدین (ناتنی)، مدل‌های سبک والدینی (نامادری) و مدل انتخاب طبقه‌بندی کرد (Coleman et al, 2000). علاوه بر این دیدگاه‌ها، دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارند که به برخی از آنها به شکل مختصر اشاره خواهد شد.

بسیاری از تیبین‌ها بر این ایده متمرکز هستند که ازدواج مجدد والدین برای کودکان و بزرگسالان استرس‌زا است. ازدواج مجدد و زندگی مشترک والدین شامل تغییرات زیادی برای بزرگسالان و کودکان است، مانند نقل مکان به محل سکونت جدید، سازگاری با اعضای جدید خانواده و یادگیری روال و فعالیت‌های جدید خانه. تصور بر این است که این تغییرات باعث افزایش استرس در کودکان می‌شود (Coleman et al, 2000).

فرضیه اثرات تجمعی^۹ نیز که یک مدل استرس محور است، بر این نظر است که هرچه اختلالات زناشویی بیشتر توسط والدین تجربه شود، فرزندان با مشکلات درونی‌سازی و بیرونی‌سازی بیشتری در نتیجه اجبار به کنار آمدن با این انتقال‌های متعدد مواجه هستند (Coleman et al, 2000). تیبین دیگر برای خطر بیشتر مشکلات برای فرزندان ناتنی، فرضیه محرومیت اقتصادی است که بیان می‌کند فرزندان ناتنی و فرزندان طبیعی که با یک والد زندگی می‌کنند، در مقایسه با کودکانی که با هر دو والدین زندگی می‌کنند به دلیل مشکلات اقتصادی و شرایط نامساعد ملازم با فقر،

1-Dainton, M

2- Ahrons, Constance R

3- HETHERINGTON, MARTHA COX, ROGER COX

4- Hiyoshi, A

5- Li et al

6- Rezaei, Mehdi

7-Bronfenbrenner

8- the life course perspective

9- the cumulative effects hypothesis

مانند مدارس نامناسب، محله‌های خطرناک و بزرگسالانی که ساعات طولانی کار می‌کنند، در وضعیت نامساعدتری قرار دارند. (Coleman et al, 2000)

مدل توضیحی نهایی مربوط به استرس، فرضیه نهادینه‌سازی ناقص^۱ بود (Coleman et al, 2000). بیش از سه دهه پیش، جامعه‌شناسی بنام اندرو چرلین^۲ در مورد ازدواج مجدد به عنوان یک «نهاد ناقص»^۳ نوشت و ایده‌های او همچنان در تحقیقات معاصر تاثیرگذار است (Ander-son & Greene, 2013). چرلین استدلال کرده است که ازدواج مجدد «یک نهاد ناقص است»، نهادی که در آن شرکای ازدواج مجدد با چالش‌هایی مواجه می‌شوند که در ازدواج اول با آن مواجه نبودند چالش‌هایی مثل افزایش عدم اطمینان و چالش‌های مرتبط با خانواده‌های مرکب^۴ (Dainton, 2019).

«نهاد ناکامل» که برای اولین بار در سال ۱۹۷۸ مطرح شده است، اشاره به فقدان هنجارها و حمایت‌های نهادی برای خانواده‌های ناتنی است. شواهد محکمی هم برای فقدان حمایت‌های فرهنگی - اجتماعی و هم برای فقدان نظرات مثبت در مورد ازدواج مجدد و خانواده‌های ناتنی ارائه شده است. اعضای خانواده‌های ناتنی با انگ‌زنی‌های مختلف روبه‌رو می‌شوند، حمایت‌های خارج از خانواده کمتری دارند و به سادگی در فضای اجتماعی به رسمیت شناخته نمی‌شوند. به عنوان مثال، تعداد اندکی خط مشی و اقدامات قانونی وجود دارند که یک رابطه خانوادگی بین والدین ناتنی و فرزندان ناتنی را به رسمیت بشناسند (Adler-Baeder & Higginbotham, 2004). چرلین مطرح کرد که فقدان هنجارهای اجتماعی مرتبط با ایفای نقش برای خانواده‌های دارای ازدواج مجدد، کمبود روش‌های قابل قبول اجتماعی برای حل مشکلات و فقدان حمایت اجتماعی نهادینه شده، موجب استرس بیشتری برای طرفین ازدواج دوم می‌شود. در این دیدگاه، فرزندان ناتنی، بدتر از فرزندان خانواده‌های اولین ازدواج هستند، زیرا به دلیل عدم حمایت نهادینه شده فرهنگی، والدین ناتنی در مورد نحوه ارتباط با فرزندان ناتنی مطمئن نیستند و بزرگسالان در ازدواج مجدد، راه حل مناسبی برای مشکلات خانوادگی ندارند (Coleman et al, 2000).

کلمن^۵ و همکاران سه دلیل برای این نکته که چرا ازدواج‌های مجدد نسبت به ازدواج‌های اول، دارای چالش‌های بیشتری هستند، ارائه داده‌اند. نخست، آنها در مورد میزان تمایل و احتمال

1-incomplete institutionalization hypothesis

2- Andrew Cherlin

3- "incomplete institution"

4-blended families

5- Coleman et al

طلاق مجدد طرفین ازدواج مجدد بحث کرده‌اند، زیرا این افراد قبلاً یک بار فرآیند طلاق را با موفقیت پشت سر گذاشته‌اند. در دلیل دوم، کلمن و همکاران، به تحقیقات گسترده‌ای استناد می‌کنند که نشان می‌دهد افراد در ازدواج مجدد ممکن است ویژگی‌های شخصیتی داشته باشند که از فعالیت پایدار و مؤثر، جلوگیری یا آن را کاهش می‌دهد. در نهایت، آنها به عنوان دلیل سوم به این نکته اشاره کرده‌اند که راهبردهای پایداری که برای زوجها در اولین ازدواجشان مؤثر بوده ممکن است برای زوج‌های دارای ازدواج مجدد مؤثر نباشد (Dainton, 2019).

مانند تمام فرآیندهای رشد خانواده، در ازدواج مجدد، هر مرحله از فرآیند، چرخه‌ای از رویداد بحرانی است که یک تعادل پایدار را مختل می‌کند؛ یک دوره گذار، یک برقراری مجدد تعادل و بعد از آن، چرخه بعدی تغییر را به دنبال دارد. هر مرحله، چالش‌ها و وظایف و نیز زمان‌بندی خاص خود را دارد. حل بحران در مراحل اولیه، پیامدهایی را برای الگوهای مقابله و نقاط آسیب پذیر در مراحل بعدی به همراه دارد. علاوه بر این، راه حل موفقیت آمیز برای نیازهای خانواده در هر مرحله، ممکن است بسیار متفاوت و شاید متناقض باشد. اعضای خانواده، هنگام نزدیک شدن به مرحله جدید، شانس کمی برای «جامعه پذیری پیش‌بینی کننده» برای نقش‌های جدید دارند. در ازدواج مجدد، اعضای خانواده، در نقش‌هایی مانند والد تنها، والد غیر حضانتی^۱، والد ناتنی و فرزند ناتنی با نیازها و انتظار روشن روبرو نیستند و به راحتی نمی‌توانند مهارت‌های مقابله در دسترس را به کار گیرند، راه‌حل‌های مشکلات به راحتی قابل دستیابی نخواهند بود و موفقیت موجود، بیشتر به عنوان یک بحران احساس می‌شود. از آنجا که در دوره‌های انتقال بین مراحل، ثبات عملکرد سیستم مختل شده و تکمیل نقش از بین رفته است، اعضای خانواده، احساس تنش، اضطراب و سردرگمی بالایی می‌کنند. دوره‌ای که ممکن است با ظهور علائمی گذرا در تک تک اعضا به عنوان الگوهای انتظار و تعامل متقابل همراه باشد. الگوهایی که از هم گسسته شده و دوباره شکل گرفته است. این اتفاق می‌افتد چه این انتقال با ضرر یا زیان تسریع شود و چه اینکه با خوشحالی و اشتیاق برای ازدواج مجدد همراه باشد. پس از یک دوره اختلال، تثبیت تدریجی رخ خواهد داد و با ایجاد الگوهای جدید، احساس بحران کاهش می‌یابد. این راه‌حل‌ها می‌توانند ناکارآمد باشند و در برابر فشار برای تغییر مقاومت کنند، یا شاید حول محور آسیب پذیری ادراکی و نیز نیاز به حمایت یکی از اعضای خانواده، تثبیت شوند، یا الگوهای جدید می‌توانند نیاز به تغییر را برآورده کنند و اجازه دهند نقش‌های جدید، متمایز شده و روابط نقشی رخ دهند (Whiteside, 1982).

شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد در تصمیم‌گیری برای ازدواج مجدد هر دو طرف سهم برابری دارند، زیرا زنان در ازدواج مجدد به دنبال قدرت بیشتری نسبت به ازدواج اول هستند. زیرا: (الف) تجربیات شخصی در زندگی‌های قبلی باعث می‌شود زنان به دنبال قدرت بیشتری باشند، (ب) منابع بیشتری که زنان اغلب برای ازدواج مجدد به ارمغان می‌آورند، به آنها قدرت چانه زنی بیشتری می‌دهد، (ج) مردان و زنانی که قبلاً ازدواج کرده‌اند، متفاوت فکر می‌کنند. (د) نقش‌های زناشویی زنانی که تمایلی به ازدواج مجدد ندارند، تقویت می‌شود و (ه) مردان در طول درگیری‌های زناشویی، بیشتر از ازدواج اول تسلیم می‌شوند (Coleman et al, 2000).

بسیاری از محققان به دنبال توضیح رفتارهای فرزندان ناتنی به عنوان نتیجه کاهش مشارکت والدین اصلی یا نقش ناپدیری در زندگی آنها بودند. برای مثال، فرض بر این بود که خانواده‌های ناتنی فاقد سرمایه اجتماعی هستند یعنی ازدواج مجدد توانایی والدین را برای تربیت شایسته فرزندان شان مختل می‌کند، زیرا آنها زمان و انرژی خود را به جای تعامل مثبت با کودکان و تربیت فرزند، بر روی تعامل با همسر جدید سرمایه‌گذاری می‌کنند (Coleman et al, 2000).

محققان تکامل فرض می‌کنند که والدین ناتنی، سرمایه‌گذاری کمی روی فرزندان خود می‌کنند، زیرا آنها از نظر ژنتیکی با آنها مرتبط نیستند. این نظریه پیشنهاد می‌کند که ناپدیری‌هایی که والدین هم هستند، به نفع فرزندان ژنتیکی خود تبعیض قائل می‌شوند و ناپدیری‌ها برای تحت تأثیر قرار دادن همسر جدید خود، به جای تعامل مثبت با کودکان و فرزند، تقویت رشد و رفاه فرزندان ناتنی، با ناتنی‌ها تعامل دارند (Coleman et al, 2000).

این نظریه بر این پیش فرض است که افراد به دنبال حفظ روابطی هستند که در آن نسبت پاداش به هزینه‌ها برای هر دو شریک رابطه برابر باشد، چیزی که به عنوان «عدالت توزیعی» نیز شناخته می‌شود. دو نوع نابرابری وجود دارد: کم سود بودن^۱ (که در آن یکی از شرکا پاداش‌های کمتری نسبت به هزینه‌ها دریافت می‌کند) و سود بیش از حد^۲ (که در آن یک شریک، پاداش بیشتری نسبت به هزینه‌ها دریافت می‌کند). (Dainton, 2019).

1- underbenefittedness

2- overbenefittedness

۴- روش پژوهش

روش این پژوهش، کیفی و از نوع پدیدارشناسی تفسیری اسمیت بوده است. در مصاحبه با روش پدیدارشناختی، در یک وضعیت چهره به چهره بین مصاحبه گر و مصاحبه شونده، گفت و گویی صورت می گیرد که ممکن است موقعیت و موضوعات مطرح شده درگفت وگو را از حالت پیش بینی شده و منظم خارج کرده و به سمت معناداری و عمل تفهیمی سوق دهد. مصاحبه‌های پژوهش حاضر با ۲۱ نفر از زنان شهر همدان که ازدواج رسمی دوم داشته‌اند، جمع آوری شده است. شرکت کنندگان برای انجام مصاحبه، از نمونه‌گیری هدفمند با لحاظ حداکثر تنوع، انتخاب شدند. نمونه هدفمند در تحقیق حاضر زمانی بودند که حداقل یک سال از ازدواج دوم رسمی آنان می‌گذشت. روش نمونه‌گیری نیز گلوله برفی بوده است به این معنا که اولین شرکت کننده، شرکت کننده دیگر را معرفی می‌کند و همین‌طور شرکت کننده‌ها انتخاب می‌شوند. برای اعتباریابی یافته‌ها، از مشارکت کنندگان خواسته شد یافته‌های کلی را ارزیابی کنند و درباره صحت آن و تفاسیر و برداشت‌های صورت گرفته نظر دهند. نیومن این نوع اعتباریابی را اعتبار اعضا می‌نامد (محمدپور، ۱۳۸۹: ۸۶). در این روش پس از مصاحبه، بعضی از تحلیل‌ها به خود شخص یا شخص دیگری ارائه شد تا به دور از غرض ورزی، درباره صحت برداشت محقق نظر بدهند. در اکثر مواقع دیدگاه محقق و اعضاء در ارزیابی یافته‌ها به هم نزدیک بوده است. پس از پیاده‌سازی کامل مصاحبه‌ها، هر مصاحبه چندین بار مرور و فعلاانه مورد قضاوت قرار گرفت. سپس مصاحبه‌ها به صورت خط به خط مطالعه شدند و نکات اساسی شناسایی شدند. مضامینی که مشخص کننده هر یک از نکات اساسی بود، تعیین و یک کد مفهومی یا عنوان به آن تعلق گرفت. در مرحله بعد مضامین براساس ارتباطشان با یکدیگر در خوشه‌های مختلف قرار گرفتند و برای هر خوشه یک نام در نظر گرفته شد. به این ترتیب درون مایه‌های فرعی شکل گرفت و در نهایت الگوی مشترک میان درون مایه‌ها به دست آمد و درون مایه‌های اصلی شناسایی شد. برای اطمینان از صحت داده‌ها و نیل به اعتبار و پایایی، با مراجعه مکرر به مشارکت کنندگان، یافته‌های نهایی پژوهش با مشارکت کنندگان مطرح و صحت یافته‌ها از طرف آنان مورد تأیید قرار گرفت. همچنین با صاحب‌نظران و کارشناسان این حوزه، مصاحبه‌هایی برای کسب اطمینان از صحت داده‌ها به عمل آمد. شایان ذکر است اگرچه این پژوهش ادعایی درباره تعمیم یافته‌ها ندارد، تلاش شده است تا به معیارهای انتقال پذیری در روش کیفی نزدیک شود.

۵- یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زنان در ازدواج دوم، به دلیل تفاوت در موقعیت اجتماعی، داشتن و نداشتن فرزند، روابط اجتماعی، سن و غیره تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند؛ اما وجه اشتراک همه آنها، داشتن تجربه طلاق، سپری کردن دوران اندوه پس از طلاق و قرار گرفتن در موقعیت ازدواج دوم بوده است. ازدواج دوم تجربه‌ای است که تفاوت‌های بسیاری با ازدواج اول دارد. زن در این ازدواج، حق انتخاب کمتری دارد. او که یک رابطه ناکام و شکست خورده را تجربه کرده، از تجربه مجدد این ناکامی حس آزردهی عمیقی پیدا می‌کند. بنابراین سعی می‌کند تا حد ممکن فردی ارجح و شایسته را انتخاب کند، در این میان او با مسائل و مشکلاتی نیز رو به رو می‌شود که لازم است صبوری بیشتری نسبت به گذشته داشته باشد. یافته‌های این مطالعه مشکلات و چالش‌های این گروه از زنان را براساس مصاحبه‌ها شناسایی نموده است. زنان مشارکت‌کننده تجربه‌های مختلفی از ازدواج دوم خود دارند که بر این اساس، می‌توان آنها را در دو گروه اصلی قرار داد: گروه اول زنانی که ازدواج دوم را شروع زندگی دوباره و یافتن آرامش گمشده تلقی می‌کردند. گروه دوم که طلاق را پلی بین دو ازدواج می‌دانستند و سعی می‌کردند جنبه‌های مثبت ازدواج دوم را پیدا کنند. اغلب مصاحبه‌شونده‌ها نگرش مثبتی نسبت به انجام ازدواج دوم داشتند و ازدواج دوم را حق هر زن و مردی می‌دانستند.

همان‌گونه که مندرجات جدول نشان می‌دهد، چالش‌های ازدواج دوم زنان را در چهار مقوله: چالش همسران با هم، چالش فرزندان با والدین جدید، چالش فرزندان با هم و نیز چالش خانواده‌های همسران می‌توان دسته‌بندی نمود.

چالش‌های مرتبط با تعاملات زوجین با هم شامل: چالش‌های مسئولیتی، چالش‌های رابطه‌ای و چالش‌های عاطفی و روانی می‌شود.

جدول ۱: مضامین اصلی و فرعی مرتبط با تعامل بین زوجین و خانواده‌ها

مقوله	مضامین اصلی	زیرمضمون
	چالش‌های مسئولیتی	<ul style="list-style-type: none"> - مسئولیت ناپذیری مردان - خواسته‌های نامعقول و اجبار در پذیرش - توقعات آرمانی و غیر واقع بینانه - بی‌تجربگی زنان در مسئولیت جدید
	چالش‌های رابطه‌ای	<ul style="list-style-type: none"> - بی‌اعتمادی تعمیم یافته - بدبینی به اطرافیان - بازگشت به عقب و تکرار شرایط گذشته - بدبینی ریشه در گذشته - بدبینی توأم با احتیاط - بدبینی مسری - بدبینی نسبت به جنس زن: بدبینی نسبت به مردان و زنان - اختلاف سنی زوجین و ازدواج تحمیلی - ازدواج دوم به معنای برد و باخت - شرم حضور
چالش‌های مرتبط با تعاملات بین زوجین (مدیریت تعارض‌ها - مدیریت تفاوت‌ها)	چالش‌های عاطفی روانی: انتظار برای پرکردن خالهای زندگی قبلی	<ul style="list-style-type: none"> - تفاوت در اولویت‌ها - محوریت کار بر زندگی - توجه به نیازهای روانی همسر، محبت، صمیمیت و نقدپذیری - روابط جنسی رضایت بخش - جانبداری از فرزندان خود - حامی خواهی - انگاره پیری در ازدواج دوم: تقابل انتظارات - نیاز عاطفی: درک متقابل - تصور نادرست از رابطه عاطفی

مقوله	مضامین اصلی	زیرمضمون
چالش‌های مرتبط با خانواده زوجین	چالش خانواده همسر با زن	<ul style="list-style-type: none"> - حس طرد در خانواده مقصد: تصور از همسر شایسته - حس عدم صمیمیت - رنجش از مقایسه - چالش زن دوم بودن
	چالش خانواده همسر با فرزندان	<ul style="list-style-type: none"> - بیگانه‌انگاری فرزندان - فرزند، مانع ازدواج دوم - فرزندان انگیزه حساس‌گری - این همان‌نی خانواده‌ها

چالش‌های مرتبط با تعاملات فرزندان با والدین نیز شامل: بیگانه‌انگاری والدین و بیگانه‌انگاری فرزندان می‌شود. چالش مرتبط با خانواده زوجین عبارتست از چالش خانواده همسر با زن و چالش خانواده همسر با فرزندان. چالش فرزندان هم شامل چالش‌های فیزیکی و چالش‌های روانی است.

جدول ۲: مضامین اصلی و فرعی مرتبط با تعامل زوجین و فرزندان

مقوله	مضامین اصلی	زیرمضمون
چالش‌های فرزندان با والدین	بیگانه‌انگاری والدین توسط فرزندان	<ul style="list-style-type: none"> - آزار کلامی توسط فرزندان جدید - حسادت نسبت به والد جدید - چالش همترازی سنی با فرزندان - انگ زن بابا بودن - تحمیل و پذیرش نقش نامادری - نگاه به والد جدید به عنوان رقیب - عدم حمایت مالی از فرزندان - مشکلات در ایجاد تعادل بین فرزندان و همسر - فرزند همجنس: مشکل حسادت - فرزند ناهمجنس: مشکل تحقیر و آزار فرزند - فرزند کوچک: مشکل تربیت - بی‌تجربگی زن

مقوله	مضامین اصلی	زیرمضمون
	بیگانه‌انگاری فرزندان ناتنی	- چالش پذیرش اعضاء جدید - مشکلات ناشی از فرزندان غیر مشترک - مسائل مرتبط با هزینه‌های فرزند - افت تحصیلی فرزندان
	چالش‌های فیزیکی	- درگیری فیزیکی
چالش‌های فرزندان با همدیگر	چالش‌های روانی	- آزار و اذیت روانی - تحقیر - توهین - طرد

۵-۱- چالش‌های مرتبط با تعاملات بین زوجین

این نوع چالش‌ها به مسائلی اشاره دارند که به روابط والدین ناتنی مربوط می‌شوند. این نوع مشکلات ارتباطی به حضور یا عدم حضور فرزندان تنی و ناتنی نداشته بلکه به ارزیابی‌ها از نحوه تعامل همسران با هم مربوط می‌شوند. ارزیابی‌هایی مانند عدم پذیرش مسئولیت از طرف یکی از همسران، خواسته‌های نامعقول از یکدیگر، توقعات غیر واقع بینانه و بی‌تجربگی یکی از همسران.

۵-۱-۱- چالش‌های مسئولیتی

این نوع چالش‌ها اشاره به مسائل و مشکلاتی دارند که به مسئولیت پذیر بودن یا نبودن یکی از همسران مربوط می‌شوند. بخشی از گلایه‌مندی‌های زنان دارای ازدواج دوم، به عدم مسئولیت پذیری همسر جدید در زندگی جدید است.

مسئولیت ناپذیری مردان

ازدواج دوم در مقایسه با ازدواج اول دارای نقش‌ها و مسئولیت‌های بیشتری است. یکی از مسائلی که همواره مطرح می‌شود بحث پذیرش نقش‌ها و مسئولیت‌هاست. یکی از نگرانی‌های عمده زنان در ازدواج دوم مسئولیت ناپذیری همسر می‌باشد؛ زیرا این مسئله وجود دارد که زن باز هم دچار شکست و تجربه‌های تلخ پس از آن شود. این موضوع هم در ازدواج اول و هم در ازدواج دوم مطرح است. زنان مشارکت‌کننده، ازدواج دوم را مساوی با مسئولیت می‌دانستند و

معتقد بودند یک ازدواج موفق با ایفای صحیح مسئولیت‌ها محقق می‌شود و انتظار داشتند در ازدواج دوم، همسر مسئولیت‌پذیری بیشتری از خود نشان دهد.

آمار نشان داده است ۷۲ درصد بیشتر از مردان مسئولیت‌ها و نقش‌های مختلف را برعهده می‌گیرند و موفق‌ترند درحالی که مردان همواره به دنبال فرار از نقش‌ها و مسئولیت‌های خود می‌باشند. یکی از نقش‌هایی که در ازدواج دوم ممکن است فرد ناخودآگاه برعهده بگیرد، نقش والد ناتنی است که در این میان زنان بیشتر از مردان این نقش را ایفاء می‌کنند، حال آنکه مردان تمایل چندانی به سرپرستی از فرزند زن را ندارند (گودرزی، ۱۳۹۸). عاطفه ۳۸ ساله در این باره می‌گوید:

«شوهر اولم اصلاً نمی‌دونست مسئولیت چی هست، انتظار داشتم واسه بار دوم که ازدواج می‌کنم لااقل به شوهر مسئولیت‌پذیر بگیرم بیاد؛ اما زهی خیال باطل، هر چی رشته کرده بودم پنبه شد...»

خواسته‌های نامعقول و اجبار در پذیرش

برخی زنان مصاحبه شده مدعی بودند همسرانشان در ازدواج دوم خواسته‌های نامعقول بیشتری دارند و نسبت به این خواسته‌ها پافشاری می‌کنند و این مسئله شدیداً زنان را تحت فشار قرار می‌دهد و نگرش آنان را نسبت به ازدواج دوم منفی می‌سازد. عطیه ۳۳ ساله در این باره می‌گوید:

«همسرم توقعاتی داره که با عقل جور درنمیاد. خیلی روم فشاره و اذیت می‌شم، اما مجبورم با این وضع بسازم.»

توقعات آرمانی و غیرواقع بینانه

گاه در ازدواج، افراد از یکدیگر توقعات آرمانی و غیرواقعی دارند، زنانی که در زندگی قبلی خود شکست خورده‌اند و دچار ناکامی شده‌اند ممکن است نسبت به ازدواج دوم با دیدی غیرواقع بینانه نگاه کنند و توقعات و اهداف آرمانی از انجام ازدواج دوم داشته باشند. آیدا ۴۰ ساله در این باره می‌گوید:

«توقع دارم همه چیز عالی باشه، مگه من قراره چند سال عمر کنم! پس از همسرم خواستم یه زندگیه فوق‌العاده واسم بسازه، شبانه روز داره کار می‌کنه، می‌خوام برم خارج، برم دور دنیا و می‌خوام از زندگی لذت ببرم.»

بی‌تجربگی زنان در مسئولیت جدید

ازدواج دوم با نقش‌ها و وظایف متعددی همراه است که فرد در ازدواج اول آن‌ها را تجربه نکرده است. برخی زنان احساس خستگی و ناکامی در قبال پذیرش این نقش‌ها داشتند و برخی به دلایلی چون ناپختگی و بی‌تجربگی شرایط سختی را گذرانده بودند. آمنه ۳۰ ساله در این باره می‌گوید:

«من بعد دو سال از شوهر اولم جدا شدم، واقعاً تجربه‌ای نداشتم، به هر حال با سن کم بیوه بودم، وقتی وارد زندگی جدیدم شدم با این که اصلاً تجربه‌ای نداشتم مجبور شدم از بچش مراقبت کنم، هوای مادرشو داشته باشم و..... پیر شدم.»

۵-۱-۲- چالش‌های رابطه‌ای

بدبینی ریشه در گذشته

شکست در زندگی اول، نوعی بدبینی برای شرکای ازدواج دوم به همراه می‌آورد. این بدبینی چون از ازدواج اول و تجربیات آن ریشه می‌گیرد، نوعی بدبینی است که در گذشته ریشه دارد. این بدبینی بر روابط زناشویی زندگی دوم نیز تأثیر می‌گذارد. برخی مصاحبه‌شوندگان با صراحت به این نوع بدبینی اشاره داشته‌اند. لیلا ۴۰ ساله در این باره می‌گوید:

«خشک و سرده، بهم بدبینه چون تجربه تلخی از زندگی گذشتش و از همسر قبلیش داره.»

بی‌اعتمادی به اطرافیان

وقتی یک زن از زندگی قبلی شکست می‌خورد، نسبت به همه بدبین می‌شود. برخی از زنان به دنبال انداختن تقصیر به گردن پدر، مادر، خواهر، برادر یا سایر بستگان هستند. آنها دچار حسی از بی‌اعتمادی هستند که ریشه در بدبینی از ازدواج قبلی و شکست در آن دارد. این بی‌اعتمادی وقتی تشدید می‌شود که همسر قبلی به زن خیانت کرده باشد. در چنین حالتی، حسی از این همانی، در زن تقویت می‌شود. سهیلا ۲۹ ساله در این باره می‌گوید:

«من بعد از طلاق یه مقدار افسرده شدم، از این حیث که اعتمادم را به اطرافیان از دست می‌دادم، مدام فکرم مشغول بود و به همه حتی پدرم شک داشتم.»

بی‌اعتمادی تعمیم یافته

بی‌اعتمادی و بدبینی در بسیاری از موارد تسری پیدا می‌کند. می‌توان این نوع بی‌اعتمادی را بی‌اعتمادی تعمیم یافته نیز نامید. چون فرد، همه مردان یا همه زنان را مثل همسر اول خود در نظر می‌گیرد و نسبت به همه مردان، یا زنان، بدبینی و بی‌اعتمادی پیدا می‌کند. ایجاد اعتماد

مجدد نیز مدتی طول می‌کشد و گاهی مذاکراتی هم برای ایجاد اعتماد توسط بستگان انجام می‌شود. شیده ۴۲ ساله در این باره می‌گوید:

«پدر و برادرانم و کل نزدیکانم سعی می‌کردن منو متقاعد کنن همه مردا خائن نیستن».

مردان نیز به جنس زن بدبینی پیدا می‌کنند. بنابراین حس بدبینی ناشی از شکست به جنس مخالف، حسی مشترک در بین زنان و مردان است. سمیه ۳۳ ساله در این باره می‌گوید:

«شوهرم به خاطر گذشتش بهم بدبینه و سوء ظن داره، هیچ اعتمادی به هیچ زنی نداره».

در برخی موارد حتی این بدبینی نسبت به هم‌جنس‌های خود هم وجود داشته است. شادی ۳۸ ساله در این باره می‌گوید:

«ما زنا نسبت به مردا موقعیت کمتری برای ازدواج مجدد داریم، من خودم با این که تحصیل کرده هستم همیشه یه دیدگاه سنتی و جبری نسبت به ازدواج مجدد داشتیم، به خصوص اگه اون خانم مطلقه بود و می‌خواست ازدواج مجدد داشته باشه فکر می‌کردم مقصر اون زن بوده که نتونسته زندگیشو حفظ کنه و قطعاً توانایی اداره یه زندگیه دیگرو هم نداره».

بدبینی توام با احتیاط

بدبینی زنان آنها را در انتخاب بعدی به شکاکیت، احتیاط و حسابگری وا می‌دارد. ترس از شکست دوباره باعث برداشتن گام‌های لرزان به سوی ازدواج مجدد می‌شود. مهین ۳۴ ساله در این باره می‌گوید:

«به خاطر موقعیتی که داشتم خواستگار داشتم اما بدبین بودم نمی‌خواستم اشتباه کنم».

مردان نیز در این حس شکاکیت توام با احتیاط مثل زنان هستند:

«هیچ اعتمادی به هیچ زنی نداره اینم به خاطر ازدواج اولشه که رو ازدواج دومش تأثیر گذاشته و باعث شده نسبت به همه سرد و محتاط باشه».

ازدواج دوم به معنای برد و باخت

برخی زوجین، ازدواج دوم را نوعی برد و باخت می‌دانند و از آنجایی که ازدواج اول را باخت در نظر می‌گیرند، سعی دارند احتمال باخت در بازی دوم را به حداقل برسانند. بر این اساس، حسابگری در این نوع ازدواج‌ها بیشتر از ازدواج اول است. اغلب زنان و مردان برای برد - برد به ازدواج دوم روی می‌آورند، اما همان‌گونه که سایر نتایج نیز نشان می‌دهد همیشه شرایط این‌گونه نیست. شهلا ۴۹ ساله در این باره می‌گوید:

«بهم می‌گه مار گزیده از یه سوراخ دوبار گزیده نمیشه و نمیخواد بازم ببازه».

بدبینی مسری

در اغلب مصاحبه‌ها، بدبینی و شکاکیت، به زندگی بعدی هم تسری پیدا کرده بود که این امر چالشی جدی برای ارتباط زوجین با هم پدید آورده بود. این بدبینی می‌تواند در دراز مدت، به جهت همراهی بازخوردهای نامناسب به تخریب زندگی دوم نیز خواهد انجامید.

«حس می‌کنم همسرم هم کمی نگران ارتباط منو شوهر سابقم هست، خب من با خانواده شوهر سابقم همچنان ارتباط دارم و البته این ارتباط خیلی محدوده، اما خب اونا که به من بدی نکردن، ازم حمایت کردن و موقع ازدواج کنارم بودن و بهم محبت داشتن و شاید این رابطه برای همسر فعلیم کمی نگران کنندس و احساس خطر می‌کنه (الناز، ۲۹ ساله)».

اختلاف سنی زوجین و ازدواج تعمیلی

تفاوت سنی در ازدواج، چه در ازدواج اول و چه در ازدواج دوم یکی از آسیب‌های جدی برای دوام ازدواج است. این تفاوت در ازدواج دوم، آسیب زنده‌تر است، به این دلیل که اغلب زنان برای رهایی از شرایط سخت ناشی از ازدواج دوم، نگاه اطرافیان، تأمین مالی و تربیتی فرزندان و مسائلی از این دست، ازدواج‌های اجباری می‌کنند. در چنین حالتی، زنان یا قدرت انتخاب ندارند یا گزینه‌های پیش رو بسیار محدود هستند. فاطمه ۳۱ ساله در این باره می‌گوید:

«متأسفانه در ازدواج مجدد اختلاف سنی بین زن و شوهر، معمولاً زیاده، من و چند تا از دوستانم که مجدداً ازدواج کردیم این مسئله رو داریم، یعنی یا خانم خیلی از آقا بزرگترن یا برعکس چون من بزرگتر از شوهرم هستم. شاید توی چه‌رمون این مشاهده بشه و باعث بشه بعد یه مدت از هم خسته بشیم و از ازدواج پشیمون بشیم».

شرم حضور

گاهی تفاوت سنی باعث احساس شرم حضور در میان زنان می‌شود. پریسا ۳۱ ساله در این باره می‌گوید:

«شوهر قبلیم خیلی جوون بود خوش قیافه بود، اما اعتیاد قیافشو بهم ریخت، اما خب الان اختلاف سنی ما زیاده، گاهی وقتا از این بابت اذیت میشم، نمی‌تونیم باهم بیرون بریم، چون از نگاه‌های بقیه خجالت می‌کشم».

۵-۱-۳- چالش‌های عاطفی - روانی: انتظار برای پرکردن خلأهای زندگی قبلی

به چالش‌های عاطفی و روانی بین زوجین جدید مربوط می‌شود. این چالش‌ها شامل تفاوت در اولویت‌های همسران، انگاره پیری، رضایت و نارضایتی زناشویی و جنسی می‌شود. در اغلب مصاحبه‌های این قسمت، ردپای انتظار برای پرکردن خلأهای زندگی قبلی را می‌توان یافت.

تفاوت در اولویت‌ها: تقابل کار و همسر

وظایف و مسئولیت‌های مختلفی که در زندگی وجود دارد، زوجین را ملزم می‌کند تا برای خود اولویت‌هایی را مشخص کنند. در این بین زنان بیشتر از مردان، خانواده را به عنوان اولویت اول خود مشخص می‌کنند؛ در حالی که کار و فراهم کردن رفاه بیشتر برای مردان اولویت نخست می‌باشد و این مسئله ممکن است نارضایتی‌های زناشویی را افزایش دهد. برخی زنان معتقد بودند همسر دومشان بیشتر از همسر اول به کار و افزایش درآمد می‌اندیشد و از این قضیه ابراز ناراحتی می‌کردند. مهدیه ۳۶ ساله در این باره می‌گوید:

«اولویت شوهرم کارشه، یا سرکاره یا پیش مادرش، برای من وقتی نمیداره.»

حامی‌خواهی

خیلی از همسران به دلیل فقدان حامی عاطفی در زندگی قبلی، دنبال حامی عاطفی - روانی در زندگی دوم اند. اما در برخی موارد این انتظار از ازدواج دوم هم عاید نمی‌شود. مهدیه ۳۶ ساله در این باره می‌گوید:

«من محبت می‌خواستم. می‌خواستم حامی داشته باشم، وگرنه می‌موندم سر زندگی قبلیم و طلاق نمی‌گرفتم...»

انگاره پیری در ازدواج دوم: تقابل انتظارات

با توجه به اینکه در ازدواج دوم سن افراد معمولاً بالاتر است؛ گاهی تضادهایی بین انتظارات متفاوت زن و شوهر به وجود می‌آید. این تقابل‌ها به‌ویژه در شرایطی که فاصله سنی زیادتر باشد، بیشتر خودنمایی می‌کند. مهدیه ۳۶ ساله در این باره می‌گوید:

«هر چقدرم بهش می‌گم کنارم باش میگه مگه منو تو جوونیم یا تازه عروسی، چه توقعی داری ازم...»

و شهلا ۴۹ ساله می‌گوید:

« شوهرم مدام درگیر کارشه و رابطه عاطفی چندانی با هم نداریم، هر چی بهش میگم منم آدمم میگه منو تو که جوون نیستیم یه خرده خوددار باش.»

رضایت زناشویی: رضایت از روابط جنسی

نارضایتی از روابط زناشویی نه تنها گرمی و شور را از زندگی زوجین می‌گیرد، بلکه ایجاد کننده بسیاری از اختلالات و بیماری هاست. تحقیقات نشان داده است ۷۵ درصد طلاق‌های ثبت شده در ایران بر اساس نارضایتی افراد از زندگی زناشویی می‌باشد. مطالعات نشان می‌دهد که ناسازگاری و عدم رضایت زناشویی پس از ازدواج نه تنها بر کنش‌های روانی - اجتماعی زن و شوهر، بلکه بر رشد و تحول کودکان و نوجوانان آن خانواده نیز اثر سوء به جا می‌گذارد (صادقی، بهرامی و اسماعیلی، ۱۳۹۸).

رضایت زناشویی در واقع حالتی از رضایتمندی در ازدواج است که به وسیله ادراک درون فردی یا یک ادراک بین شخصی تعریف می‌شود (اسپانیر و لوییس، ۱۹۸۰). رضایت زناشویی می‌تواند پیش‌بینی کننده پایداری و ناپایداری یک رابطه باشد و شادی محسوب شود. رضایت زناشویی هم در ازدواج اول و هم در ازدواج دوم بسیار مهم است، اما مصاحبه شونده‌ها اهمیت این مسئله را در ازدواج دوم بیشتر می‌دانند و معتقدند رضایت زناشویی یک رکن مهم و اساسی در پایداری روابط زوجین محسوب می‌شود. نداشتن زندگی زناشویی لذت بخش می‌تواند منجر به تنهایی، بیماری جسمی و فشار روانی، احساس عدم صلاحیت و نارضایتی شغلی، مشکلات خانوادگی و حتی مرگ شود. یکی از مولفه‌های رضایت زناشویی، روابط جنسی رضایت بخش است. داشتن روابط جنسی رضایت بخش یکی از عوامل مهم در احساس رضایت و خوشبختی در زندگی و ضامن پایداری به زندگی است. زنان مصاحبه شونده معتقد بودند مردان بیشتر از زنان به دنبال لذت از روابط جنسی هستند و به نظر می‌رسد اهمیت این مسئله در میان زنان کمتر است اما پس از تجربه ازدواج اول و ناکامی‌های به وجود آمده برای زنان، نیاز به داشتن روابط لذت بخش برای آن‌ها نیز بیشتر می‌شود. هر چند بیشتر مصاحبه شونده‌ها مدتی مجبور به سرکوب نیازهای جنسی خود بوده‌اند. مهشید ۳۳ ساله در این باره می‌گوید:

«رابطه جنسی تو ازدواج اول زیاد واسم مهم نبود، اما وقتی تنها شدم و سختی کشیدم، دیگه واسم مهم شد نه اینکه بگم همه چیزه نه، اما خب واسم بی اهمیت نیست.»

و اعظم ۳۷ ساله در این باره می‌گوید:

«من خیلی از رابطم لذت نمی‌برم، حس می‌کنم اصلاً به فکر من نیست، البته توی زندگی قبلیم شرایط همین طوری بود و من خیلی اذیت می‌شدم.»

نیازهای عاطفی و روانی: درک متقابل

یکی از عمده ترین مشکلاتی که زنان در ازدواج اول خود مطرح می‌کردند، عدم توجه همسرانشان به نیازهای روانی آن‌ها بوده است. بنابراین زنان در انتخاب همسر دوم خود سعی بر انتخاب همسری داشتند که به نیازهای روانی آنها توجه کرده، دارای محبت و صمیمیت در رابطه باشد، از آن‌ها حمایت کند و نقدپذیر باشد. اعظم ۳۷ ساله در این باره می‌گوید:

«مهمه که همسرت تو رو بفهمه، درک کنه و بهت توجه کنه، مهمه که اگه بهش تذکری میدی یا نقدی می‌کنی گوش بده و بپذیره و لج بازی نکنه. چیزایی که من تو رابطه قبلیم ازشون برخوردار نبودم.»

تصور نادرست از رابطه عاطفی

نداشتن رابطه عاطفی نیز یکی از مسائلی بود که زنان در خصوص نارضایتی زناشویی عنوان می‌کردند. آنها معتقد بودند زندگی بدون داشتن هیجان و عاطفه بسیار ملال‌آور است و همسر دومشان با آن‌ها کمتر رابطه عاطفی برقرار می‌کنند. آنها اذعان می‌کردند بدبینی نسبت به زنان، نداشتن اعتماد، نداشتن شور و هیجان جوانی و مشکلاتی که در رابطه قبلی آن‌ها وجود داشته می‌تواند دلیل این سردی باشد. این فقدان رابطه عاطفی گاهی از مردسالاری و تصور نادرست از تداوم رابطه عاطفی ریشه می‌گیرد. به این صورت که تصور می‌شود رابطه عاطفی باعث توقعات جدید در زندگی خواهد شد. لیلیا ۴۰ ساله در این باره می‌گوید:

«چون شوهرم سنش بالاس و فکر می‌کنه اگه بهم محبت کنه پررو می‌شم، حتی یک کلمه محبت آمیز یا به رفتار عاطفی باهام نداره...»

جانبداری از فرزندان خود: تحمل آزار

در برخی موارد، رابطه همسران با هم تحت تأثیر اختلالات مربوط به رابطه فرزندان با والدین ناتنی است. برخی همسران در ارتباط همسران با فرزندان خود، جانب فرزندان خود را گرفته و باعث اذیت همسران خود می‌شوند. وقتی حسادت فرزندان به زن با جانبداری همسر از فرزندان

خود همراه می‌شود، توأمان بر زن تحمیل می‌شود. این درگیری فرزندان و طرفداری از فرزند، باعث درگیری عاطفی و رابطه‌ای بین زوجین می‌شود. زیبا ۳۷ ساله در این باره می‌گوید:

«بچش خیلی بهم حسادت می‌کنه، جرئت نمی‌کنم به شوهرم بگم، چند بار گفتم طرف بچشو گرفت و تحقیرم کرد، وجود بچش رابطمونو بهم میزنه».

۵-۱-۴- چالش‌های مرتبط با خانواده همسر

علاوه بر چالش‌هایی که همسران با هم از جنبه‌های مختلف تجربه می‌کنند، چالش‌هایی از طرف خانواده همسر (و اغلب خانواده مردان) بر زنان تحمیل می‌شود. این چالش‌ها در دو دسته کلی شامل چالش خانواده همسر با زن و نیز چالش خانواده همسر با فرزندان زن می‌باشد. مضامین فرعی نیز شامل حس طرد، عدم صمیمیت، رنجش از مقایسه و چالش زن دوم بودن است. خانواده همسر، چالش‌هایی را نیز برای فرزندان زنان در ازدواج دوم بوجود می‌آورند که منجر به اختلالات روحی در آنان می‌شود. برخی از مشکلات در ادامه مطرح می‌شود:

حس طرد در خانواده مقصد: تصور از همسر شایسته

یکی از موانع مهم و جدی عدم موفقیت در ازدواج دوم زنان، مخالفت خانواده زوجین با ازدواج آنهاست. گاهی این مخالفت به شکل ضمنی است، ولی گاهی به شکل صریح ابراز می‌شود. این مساله با مفهوم شایستگی زن از نظر خانواده همسر نیز ارتباط پیدا می‌کند. پرنا ۲۹ ساله در این باره می‌گوید:

«من خب تجربه زندگی مشترک داشتم و شوهرم نداشته، یکمی سر این مسئله خانوادش همچنان حس می‌کنم منو نپذیرفتن، نه این که بدون موافقت اونا ازدواج کرده باشیم، اما خب شاید همسر شایسته تری را انتظار داشتن نصیب پسرشون بشه».

حس عدم صمیمیت

اگر که ازدواج دوم بدون همراهی و حمایت عاطفی و رابطه‌ای خانواده همسر انجام شده باشد، سردی عاطفی نیز برای رابطه این دو به ارمغان خواهد آورد. یاسمین ۳۴ ساله در این باره می‌گوید:

«خانواده شوهرم هنوز نتونستن منو از صمیم دل دوست داشته باشن و باهام صمیمی بشن و ارتباط بگیرن».

رنجش از مقایسه: از چاله به چاله

انتظار اغلب زنان این هست که ازدواج دوم از بروز بسیاری از مشکلات خواهد کاست، اما واقعیت امر این است که ازدواج دوم برای خود مشکلات جدیدی را به همراه دارد. مقایسه همسر قبلی با همسر جدید برای زنان به‌ویژه در حالتی که این مقایسه با هدف تخریب همسر دوم باشد، آسیب روحی را برای زن در زندگی دوم به ارمغان می‌آورد. شیده ۴۲ ساله در این باره می‌گوید:

«گاهی وقتا پشیمونم از ازدواج دومم، هر چند خیلی از مشکلاتم حل شد، از تنهایی درومدم، اما خب مشکلات دیگه‌ای نصیبم شد. گاهی وقتا منو با همسر اول شوهرم مقایسه می‌کنن و میگن از نظر مثلاً قیافه یا دستپخت بهتر بود و این مقایسه منو می‌رنجونه».

مسئله‌ی زن دوم بون

از اغلب مصاحبه‌ها، مضمونی استخراج شد که موجب آزار روحی و روانی بسیاری از زنانی شد که به ازدواج دوم مبادرت کنند. این معنا و مضمون عبارتست از: زن دوم بودن. زن دوم بودن معنای اضافی دیگری نیز با خود به همراه دارد و آن عبارتست از: جنس دست دوم بودن. نگاه دست دوم به زن از طرف خانواده همسر، یکی از آسیب‌های روحی جدی برای زنان مورد مصاحبه است. اختلاف سنی خانواده همسر با زن نیز تشدید کننده این قضیه است. افاطمه ۳۱ ساله در این باره می‌گوید:

«خانواده همسر فعلم زیاد با من کنار نمیان، همشون سن بالا هستن، همیشه هم به من به عنوان زن دوم نگاه میکنن با اینکه من بهشون احترام می‌گذارم، اما اختلاف سنی رابطه بین ما رو سرد کرده».

بیگانه‌انگاری فرزندان توسط خانواده همسر

عدم پذیرش و طرد فرزندان توسط خانواده همسر، یکی دیگر از مشکلاتی است که برخی خانواده‌ها به آن اشاره نموده‌اند. این طرد و بیگانه‌انگاری باعث اختلالات عصبی در فرزندان می‌شود. زیبا ۳۷ ساله در این باره می‌گوید:

«خانواده همسر فعلمم از بچه‌های من خوششون نمیاد بخاطر همین بچه‌هام عصبی هستن».

فرزند، مانع ازدواج دوم

یکی از اصلی‌ترین مسائل از نظر زنان شرکت‌کننده در مصاحبه که دارای فرزند از رابطه قبلی بودند، ناسازگاری فرزندان در ازدواج مجدد است. در واقع فرزند مانعی برای انجام ازدواج مجدد محسوب می‌شود و این مسئله باعث می‌شود بسیاری از زنان، مجرد را به ازدواج مجدد ترجیح دهند. مهین ۳۴ ساله در این باره می‌گوید:

«راستش از وقتی طلاق گرفتم، هیچ کس نیومده خواستگاریم، آخه تا می‌شنوند بچه دارم، پا پس می‌کشند».

وجود فرزندان: انگیزه حسابگری

زنانی که دارای فرزند در ازدواج دوم بودند، بیان کردند که باید با حسابگری و احتیاط وارد زندگی دوم شد. این حسابگری ریشه در تجربه شکست در زندگی اول دارد. مهناز ۳۸ ساله در این باره می‌گوید:

«کسی که بچه داره، چشماشو خیلی باید باز کنه، بچه‌های من یه بار فدا شدن، نباید بی‌گدار به آب بزنم».

حس این هم‌آنی خانواده‌ها

سایه تجربه شکست در همه مقولات و معانی استخراج شده در این پژوهش به چشم می‌خورد. این حس این هم‌آنی که در برخی موارد در بین زنان و مردان مشاهده شده است، در خانواده‌های همسران نیز به چشم می‌خورد. ایران ۴۰ ساله در این باره می‌گوید:

«اولش مادرم راضی نبود، یه جورایی بدبین بود. فکر می‌کرد همسر دومم هم مثل اولی، یه آدم زبون باز و دروغ‌گوئیه اما رفته رفته متوجه شد، اشتباه می‌کنه...».

چالش‌های فرزندان با والدین

بخش دیگری از چالش‌های ازدواج دوم، به چالش فرزندان با والدین ناتنی است. چالش‌هایی مانند حسادت فرزندان و حس رقابت، تحمیل فرزندان، فرزندان ناسازگار، عدم حمایت مالی، بیگانه‌انگاری، هم‌ترازی سنی، ناهم‌ترازی سنی، انگ زن بابا بودن و .. از این جمله‌اند.

حسادت فرزندان: مادر جدید به عنوان رقیب عاطفی

از نظر زنان مصاحبه شونده فرزندان در سنین خردسالی، راحت تر با ازدواج مجدد والدینشان کنار می‌آیند، اما فرزندان در سنین نوجوانی و جوانی، ازدواج مجدد والدینشان را کمتر تحمل می‌کنند و در صورت انجام ازدواج مجدد والدینشان، واکنش‌های شدید هیجانی و روانی نشان می‌دهند. سازگاری فرزندان در ازدواج مجدد می‌تواند تحت تاثیر شخصیت والد، فرهنگ و انتظارات خانواده قرار گیرد. عمده‌ترین مسئله زنان دارای فرزند، حسادت فرزندان نسبت به والد جدید بود که مشکلات بسیار زیادی را ایجاد می‌نماید. اکرم ۴۱ ساله در این باره می‌گوید:

« از وقتی شوهر کردم، دخترش با حسادتا شون خیلی اذیتم کردن و به هیچ صراطی مستقیم نیستن ».

فریب: تحمیل فرزندان

برخی از مردان از فریب زنان برای تحمیل فرزندان ازدواج قبلی خود بهره می‌گیرند. بدین صورت که ابتدا منکر حضور فرزندان خود در زندگی جدید می‌شوند و در وهله بعدی، فرزندان را وارد زندگی جدید کرده و چالش‌های تربیتی را برای زنان بوجود می‌آورند. سمیرا ۳۵ ساله در این باره می‌گوید:

«اولش بهم گفت زنش بچشو برده و با ما زندگی نمی‌کنه، اما یه مدت بعد بچه اومد پیش ما و بهم گفت من باید مراقب بچشم باشم و تربیتش کنم، منم که هیچ تجربه‌ای نداشتم یه جورایی موفق شد حرفشو بهم تحمیل کنه و منو تو کار انجام شده قرار بده ».

چالش پذیرش فرزندان ناسازگار

ازدواج مجدد زمانی که یکی از طرفین یا هر دو، دارای فرزند باشند، چالش بزرگی است. یکی از مسائلی که در ازدواج مجدد همیشه بحث برانگیز است در خصوص حضور فرزند، سازگاری و پذیرش فرزند، ارتباط فرزندان زوجین و ایفای نقش‌های والد ناتنی است.

سازگاری فرد با زندگی در کنار همسر جدید، خواه پدر یا مادر، به صورت انطباق روانی یا ذهنی کودک با خانواده یکی از والدینی که دارای ازدواج مجدد است، با در نظر گرفتن الزامات، انگیزه‌ها و علایق و نیازهای خود، تعریف می‌شود. فرآیند مخالف سازگاری، ناسازگاری است. این فرآیند در بردارنده شکل‌گیری مکانیسم‌های ناکافی سازگاری کودک با شرایط محیطی است. این رخداد، اغلب منجر به اختلال در سلامت عاطفی کودک می‌شود، رفتاری که به درگیری و گاهی اوقات حتی تعامل خشونت آمیز منجر می‌شود. (Rudenok et al,2022).

یکی از نگرانی‌های زنان در ازدواج دوم، ترس از نحوه برخورد فرزندان با همسر و پذیرش او و خانواده او است. زنان مصاحبه‌شونده، اغلب دارای فرزند و نگران مسئله مواجهه همسر با فرزندانشان بودند. یکی از دغدغه‌های مادران، برقراری روابط سالم در خانواده و همدل کردن اعضاء با یکدیگر است. تقریباً اکثر زنانی که دارای فرزند بودند انجام این وظیفه را بسیار دشوار و سخت توصیف می‌کردند. پروین ۴۳ ساله در این باره می‌گوید:

«واقعاً برام سخت بود، بتونم یه خانواده جدید رو به خوبی به هم پیوند بدم و همدلشون کنم. بچه‌ها با هم سازگاری نداشتند و کلافم کرده بودن، شوهرم کمکم کرد، وگرنه امکان نداشت اوضاع درست بشه.»

عدم حمایت مالی از فرزندان

بسیاری از زنانی که از ازدواج اول خود دارای فرزند هستند، به‌خاطر مشکلات مالی در تامین هزینه فرزندان و جلب حمایت مالی شریک جدید، وارد ازدواج دوم می‌شوند. این مشکلات مالی، در صورت عدم حمایت مالی شریک جدید لاینحل باقی می‌ماند و بار مضاعفی بر دوش زنان می‌گذارد. پریسا ۳۱ ساله در این باره می‌گوید:

«یه مسئله‌ای که هست بحث هزینه‌هاست شوهرم سر هزینه‌هایی که برای بچه‌های من میکنه، گاهی وقتا خیلی منت میذاره، منم حامی ندارم، خودمم نمی‌تونم برم سرکار، پدر بزرگ بچه‌ها خیلی وقته حمایت نمی‌کنه و من مجبورم به سختی و از پس انداز خودم برای بچه‌ها خرج کنم.»

و ستاره ۳۷ ساله در این باره می‌گوید:

«اولش شوهرم گفت: عیبی نداره بچه تو بیار تا جایی که بتونم کمکت می‌کنم تا بتونی خرجشو بدی، اما خونه خریدیم و به زور می‌تونیم اموراتمونو بگذرونیم، الان اوضاع خیلی سخته، نمی‌تونم خرج بچه مو بدم، شوهرمم میگه بفرستش بره پیش باباش، تو وظیفه نداری خرجشو بدی، خیلی نگرانم می‌ترسم نتونم بچمو پیش خودم نگه دارم.»

بیگانه‌انگاری فرزندان

رفتارهای ناسازگارانه فرزندان، حس بیگانه‌انگاری را در میان شرکا افزایش می‌دهد. در اغلب ازدواج‌های دوم، پدر بیولوژیکی در مقایسه با پدر و مادر ناتنی در نظر گرفته می‌شود و فرزندان حس تعلق به پدران و مادران ناتنی ندارند و این حس در میان پدر و مادر ناتنی نسبت به فرزندان ناتنی خود وجود دارد. این احساس در زنان وجود دارد که این بیگانه‌انگاری ممکن است نهایتاً

به طرد فرزندان منجر شود. مرجان ۳۸ ساله در این باره می‌گوید:

«بچه‌هامون مدام با هم دعوا می‌کردن، منم به همسرم گفتم دخترشو بفرسته پیش مادرش، اونم متقابلاً به من گفت: من بچمو بفرستم پیش همسر سابقم، دلم نیومد، دیگه کوتاه اومدم».

و فاطمه ۳۱ ساله در این باره می‌گوید:

«حضور بچه‌ها خیلی دردسر ایجاد می‌کنه، پسر بزرگم رفتار خوبی نداره، به خصوص با شوهرم، اونو دوست نداره و همیشه از پدرش طرفداری می‌کنه و اذیتم می‌کنه. می‌ترسم شوهرمم بگه اگه بخاد رفتاراشو ادامه بده باید از اینجا بره، منم موندم این بین و نمی‌دونم چیکار کنم. مجبورم تحمل کنم».

چالش همترازی سنی با فرزندان

سن ازدواج در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف متفاوت است. در ازدواج اول معمولاً زوجین جوان بوده و اختلاف سنی چندانی با هم ندارند، اما در ازدواج دوم این احتمال وجود دارد که زن با مردی بسیار جوان‌تر یا بزرگ‌تر از خود ازدواج کند و این به دلیل شرایطی است که در زندگی او وجود دارد. برخی مصاحبه‌شونده‌ها بیان کردند با کسانی از ازدواج کردند که دارای فرزندان بزرگتر از ایشان بوده‌اند و این مسئله شرایط سخت و ناگواری را به وجود آورده است. بدبینی و ناسازگاری با زن یکی از اصلی‌ترین مشکلات ایشان بوده است. شهلا ۴۹ ساله در این باره می‌گوید:

«پسر شوهرم با من هم‌سنه، به من میگه اومدی بابامو تیغ بزنی وگرنه زن یکی هم سن بابات نمیشدی».

چالش ناهمترازی: سن کوچک‌تر از فرزندان

در ازدواج دوم، همترازی سنی و ناهمترازی سنی می‌تواند منجر به چالش شود. هر کدام از این تفاوت‌های سنی به گونه‌ای خود را در زندگی دوم فرد را نمایان می‌سازد. سن کوچک‌تر زن از فرزندان ناتنی یک چالش برای برخی زنان است. این اتفاق به دلیل محدود بودن دایره‌گزینه‌ها زن در ازدواج دوم نسبت به مردان است. این محدودیت در کنار مشکلات مالی و روانی مترتب بر شکست در ازدواج اول، زنان را مجبور به ازدواج با مردان بزرگتر از سن خود می‌کند. مهناز ۳۸ ساله در این باره می‌گوید:

«من از دو تا بچه‌های شوهرم کوچک‌ترم هیچ کس قبولم نداره، خودمم حس خوبی ندارم، اما مجبور بودم! چه میشه کرد، خودم چشم‌ام باز بود و خودم خواستم زن دوم مردی بشم که از من ۳۰ سال بزرگتره».

بدبینی نسبت به زن

یکی از مسائلی که در ازدواج دوم وجود دارد بدبینی نسبت به زن به خصوص در صورت ازدواج با فردی با طبقه اقتصادی بالاتر یا جوان‌تر است. بیشتر زنانی که با فردی جوان‌تر یا مرفه‌تر از خود ازدواج کرده بودند با این مسئله روبه‌رو بودند. به نظر می‌رسد زنان انگیزه‌های مهمی برای این ازدواج داشته‌اند که داشتن رفاه و طبقه اجتماعی بهتر، از آن جمله است و برای رسیدن به اهداف خود این شرایط را پذیرفته‌اند. مژگان ۳۲ ساله در این باره می‌گوید:

«با اینکه خانواده خودش قدم پیش گذاشتن و اومدن سراغم، اما الان بهم بدبین هستن، می‌گن تو پسرمنو خام کردی، وگرنه محال بود بیاد سراغ یکی بزرگتر از خودش، تازه فقط این نیست، چون وضع مالیشون از من بهتره، مرتب اینو میزنن تو سرم! اما خب چون خودم این شرایطو می‌خواستم، ساکت‌م و هیچی نمیگم».

و فاطمه ۳۱ ساله در این باره می‌گوید:

«دختر همسرم با من و پسرانم نمی‌سازه هر کسی هم اونو می‌بیند دلش واسش می‌سوزه یه دختر زیر دست نامادری هر چقدرم محبت کنم باز من بابام. دختر شوهرم منو زن بابا صدا می‌کنه و خیلی اذیت می‌شم، به شوهرم نمی‌تونم اذیتاشو بگم، آخه خیلی طرفه بچشه».

فرزند غیر هم جنس

داشتن فرزندان غیر هم جنس زنان را با مسئولیت‌ها و کشمکش‌های جدیدی رو به رو کرده است. آن‌ها معتقد بودند سازگاری با فرزند هم جنس راحت‌تر از سازگاری با فرزند غیر همجنس همسرشان است. فاطمه ۳۱ ساله در این باره می‌گوید:

«پسراش خیلی اذیت‌م می‌کنن، وقتی خونه رو مرتب می‌کنم از قصد میان و بهمش می‌ریزن یا پیش باباشون از من بد میگن و میخوان خرابم کنن، خیلی پشیمونم، من دنبال آرامش بودم، اما الان فقط شدم یه زن بابا! هر کسی می‌شنوه من زن دوم هستم بهم یه جور نگاه می‌کنه، انگار از صبح تا شب دارم بچه‌ها رو اذیت می‌کنم».

افت تحصیلی فرزندان

به طور کلی با طلاق والدین و ازدواج دوباره آنان، فرزندان به شدت تحت فشار قرار گرفته و دچار افت تحصیلی می‌شوند. این مسئله مشکلاتی چون انزوا و گوشه‌گیری، رفتار تهاجمی، لجبازی و پرخاشگری فرزند را به همراه دارد که حل کردن این مسائل برای مادر بسیار رنج‌آور

است. خدیجه ۴۲ ساله در این باره می‌گوید:

«وقتی جدا شدم، بچه‌ام مردود شد، به سختی تونستم دوباره به درس علاقمندش کنم و قبول بشه، وقتی ازدواج کردم ترک تحصیل کرد و این بار اصلاً نتونستم کاری براش انجام بدم، تا حرفی می‌زنم به من بی‌احترامی می‌کنه یا اذیتم می‌کنه واقعاً نمی‌دونم چیکار کنم، همش نگران آیندشتم، اما از دستم کاری برنمیاد.»

۲-۵- چالش‌های فرزندان با هم

درگیری فیزیکی و عاطفی

داشتن فرزندان غیر مشترک زوجین، زنان را با مشکلات مختلفی رو به رو کرده است. برخی زنان در مصاحبه اذعان داشتند از حل این مشکلات عاجز شده‌اند، اما برخی توانسته بودند این مشکلات را تا حدود زیادی حل کنند. مشکلاتی چون عدم پذیرش، عدم برقراری رابطه مطلوب، بدبینی، سوء ظن و پرخاشگری از جمله مشکلات زنان بود. مرجان ۳۸ ساله در این باره می‌گوید:

«بچه من با بچه شوهرم مدام دعوا می‌کنن نه می‌تونم طرف بچه خودمو بگیرم نه می‌تونم دخالت نکنم، تو بد مخمصه‌ای افتادم، بچه‌ها اصلاً با هم سازش ندارند و مرتب پرخاش می‌کنند.»

نتیجه‌گیری

این مطالعه به بررسی چالش‌های زندگی زنان در ازدواج مجدد پرداخته است. علی‌رغم وجود جنبه‌های مثبت در زندگی زنان، ازدواج مجدد، چالش‌هایی نیز برای آنها ایجاد کرده است. این نوشتار درصدد است جنبه‌های تاریک و پنهان این پدیده را روشن سازد تا زنانی که قصد ازدواج مجدد دارند با مرور تجربیات دیگران با چشمانی بازتر به زندگی جدید پای بگذارند. این بررسی، این چالش‌ها را در چند دسته کلی شامل چالش‌های مرتبط با ارتباط زوجین با یکدیگر، چالش‌های مربوط به خانواده‌ی همسر، چالش‌های مربوط به فرزندان با والدین و در نهایت چالش‌های فرزندان قرار داده است. این یافته‌ها نشان می‌دهد که ازدواج دوم همان‌گونه که در مطالعات و تحقیقات ایرانی نیز اشاره شده واجد ریسک‌ها و چالش‌های زیادی است که هر زنی که می‌خواهد بدان مبادرت ورزد باید به آنها آگاهی و توجه داشته و خود را برای مدیریت این ریسک‌ها و چالش‌ها آماده نماید. عدم وجود برنامه‌هایی برای مدیریت این چالش‌ها، زنان را به طلاق در ازدواج دوم واداشته و مشکلات و مسائل انباشته ناشی از هر دو طلاق گریبانگیر زنان و خانواده‌های آنان خواهد شد.

بخشی از یافته‌های این مطالعه با مطالعه پاسلی و همکاران در مورد چالش‌های رابطه‌ای و تربیت فرزندان و مسائل مالی و انتظارات خانواده‌ها همخوانی دارد. اگرچه یافته‌های این مطالعه وسیع‌تر از مطالعه پاسلی و همکارانش است. در ارتباطات فرزندان با والدین موضوع بیگانه انگاری توسط والدین اشاره شده است که به معنای طرد مدنظر بکستر بسیار نزدیک است. ابهام در نقش‌های مد نظر فلکر نیز به نوعی در چالش‌های مسئولیتی این تحقیق و مسائل مرتبط با آن قرابت دارد.

ازدواج مجدد فرایندی از مقایسه مداوم دو ازدواج توسط همسران، فرزندان و خانواده‌های همسران است. این شکل از مقایسه مدام در عین حالی که در مواردی مفید است در مواردی باعث بازگشت به عقب می‌شود. بدبینی‌هایی که در زندگی گذشته وجود دارد گاهی در ازدواج مجدد، تایید و تبدیل به کلیشه‌هایی برای ازدواج مجدد و مانعی بری آن شده و این تصورات منفی و کلیشه‌ها به دیگریانی که به این امر مبادرت نکرده‌اند نیز انتقال می‌یابد. چالش‌های ازدواج مجدد و کلیشه‌های حاصل از آن ریسک ادراکی و ذهنی دیگران را برای ازدواج مجدد بالا می‌برند.

تفسیر و مصاحبه‌های نشان می‌دهند نظریه نهاد ناکامل چرلین می‌تواند در توضیح این نوع خانواده مفید باشد. چرلین پیشنهاد می‌کند فقدان هنجارهای اجتماعی برای خانواده‌های ازدواج مجدد، به چالش‌هایی در مورد ایفای نقش، کمبود روش‌های قابل قبول اجتماعی برای حل مشکلات؛ و فقدان حمایت اجتماعی نهادینه شده و استرس در خانواده‌های ازدواج مجدد منجر می‌شود. در این دیدگاه، فرزندان ناتنی بدتر از فرزندان خانواده‌های اولین ازدواج هستند، زیرا به دلیل عدم حمایت نهادینه شده فرهنگی، والدین ناتنی در مورد نحوه ارتباط با فرزندان ناتنی مطمئن نیستند و بزرگسالان در ازدواج مجدد، راه حل مناسبی برای مشکلات خانوادگی ندارند.

در اغلب مصاحبه‌ها فقدان راه حل برای چالش‌ها به چشم می‌خورد، این بدان معناست که یا این زنان از این مشکلات آگاهی نداشته اند یا با علم به مشکلات، فرض بر این داشتند که این مشکلات را حل خواهند نمود. به نظر می‌رسد باید چاره‌ای در این سه حوزه برای زنان دارای ازدواج دوم یا متمایل به آن اندیشید. آگاه سازی آنها با مشکلات از طریق برگزاری کلاس‌های آموزشی توسط کسانی که در این زمینه مطالعاتی انجام داده اند و نیز با مشارکت زنان دارای ازدواج دوم صورت گیرد. برای دیگریانی که راه حلی برای چالش‌ها ندارند، خواه آن دسته که فکر می‌کردند می‌توانند چالش‌ها را حل کنند یا آنهایی که به اجبار تن به ازدواج مجدد داده‌اند، با مشارکت مددکاران و روانشناسان و مشاوران، کلاس‌ها و جلسات مشاوره فردی و گروهی برای رفع این مشکلات تدارک دیده شود. همچنین آماده‌سازی زنان برای مقابله با چالش‌ها و کلیشه‌های ادراکی دیگران، ریسک درگیری در ازدواج دوم را کاهش خواهد داد.

منابع

- ◀ احمدی، خدابخش (۱۳۸۳). «بررسی مقایسه ای وضعیت ازدواج مجدد و آثار آن در بهداشت روانی همسران شهدا و همسران متوفیان»، دانشور رفتار، دانشگاه شاهد، س ۱۱، ش ۷.
- ◀ اروجلو، شهلا و آناهیتا خدابخشی کولایی، (۱۳۹۵). «مقایسه ویژگی های شخصیتی و امید زنان سرپرست خانوار با تمایل یا عدم تمایل به ازدواج مجدد»، سلامت اجتماعی، س ۳، ش ۲.
- ◀ ازدری، مهدی، (۱۳۸۸). «بررسی ناسازگاری اجتماعی و عملکرد تحصیلی دانش آموزان شاهدی که مادرانشان ازدواج دوم نموده اند و مقایسه آن ها با دانش آموزان شاهدی که مادرانشان ازدواج دوم نموده اند در مقطع ابتدایی شهر مشهد»، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- ◀ بهشتیان، محمد، (۱۳۹۵). «بررسی مقایسه ای ملاک های ازدواج (اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، ظاهری، دموگرافیک) زوج های در شرف ازدواج دوم با ملاک های آن ها در ازدواج اول»، جامعه پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۷، ش ۲.
- ◀ پورهاشمی خشکتاب، رضا، (۱۳۹۳). «بررسی علل عدم تمایل زنان مطلقه به ازدواج دوم تحت حمایت کمیته امداد امام خمینی از ازدواج دوم در شهرستان قدس»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.
- ◀ حسینی، عبدالکریم، (۱۳۹۴). بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی موثر بر گرایش به ازدواج مجدد زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد استان فارس، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یاسوج.
- ◀ رجبی، ماهرخ، (۱۳۸۱). «بررسی ازدواج مجدد زنان و مردان بعد از طلاق و فوت همسر در شهر شیراز»، نخستین همایش انجمن جمعیت شناسی ایران، تهران.
- ◀ صادقی، محمد، فاطمه بهرامی و رضا اسماعیلی، (۱۳۹۸). «تدوین مدل بومی عوامل فرهنگی بازدارنده ازدواج مجدد زنان سرپرست خانوار زیر پوشش کمیته امداد کشور ایران در سال ۱۳۹۵»، رفاه اجتماعی، س ۱۸، ش ۷.
- ◀ محمدپور، احمد، (۱۳۸۹). طرح های تحقیق با روش های ترکیبی: اصول پارادایمی و روش های فنی. مطالعات اجتماعی ایران، ۴(۲)، <https://sid.ir/paper/464299/fa>.
- ◀ محمدی، رزگار و زهرا محمدی، (۱۳۹۸). «چالش های ازدواج مجدد زنان با حضور فرزند: پژوهش کیفی»، زن در توسعه و سیاست، د ۱۷، ش ۱.
- ◀ محمدی، زهرا، (۱۳۹۷). «مطالعه ای جامعه شناختی مسائل مرتبط با ازدواج دوم زنان سرپرست خانوار»، زن و جامعه، س ۱۱، ش ۲.
- ◀ مشرف قهفرخی، الهه و ابراهیم انصاری، (۱۳۹۴). «بررسی موانع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی موثر بر ازدواج مجدد زنان مطلقه و بی سرپرست تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) شهرستان شهرکرد»، کنفرانس ملی چارسوی علوم انسانی، شیراز.

◀ مطهری کلور، مرتضی، (۱۳۹۴). «بررسی موانع فرهنگی اجتماعی ازدواج مجدد زنان مورد مطالعه زنان سرپرست خانوار تحت حمایت کمیته امداد امام(ره) شهرستان‌های خلخال و کوثر در سال ۱۳۹۴»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال.

◀ ولیئی، محسن و سیما ناظری، (۱۳۹۴). «بررسی موانع اجتماعی بر عدم گرایش به ازدواج مجدد زنان سرپرست خانوار شهر تهران»، دومین کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روانشناسی و علوم اجتماعی، <https://civilica.com/doc/483837>

◀ یکله، معصومه، فرشاد محسن زاده و زهرا کیانوش، (۱۳۹۷). «مطالعه کیفیت ازدواج مجدد پس از طلاق (رویکرد داده بنیاد)، مددکاری اجتماعی، د ۷، ش ۳.

▶ Higginbotham, B. J., & Adler-Baeder, F. (2008). Assessing beliefs about remarriages and stepfamilies: the remarriage belief inventory. *Journal of divorce and remarriage*, 48: 33-54.

▶ Ahrons, Constance R (2007) *Family Ties After Divorce: Long-Term Implications for Children*, *Family Process* 46(1):53-65 DOI:10.1111/j.1545-5300.2006.00191.x.

▶ Anderson, E.R., & Greene, S.M. (2013). *Beyond Divorce: Research on Children in Repartnered and Remarried Families*. *Family Court Review*.

▶ Anderson, Edward R. and Greene, Shannon M. (2013) *BEYOND DIVORCE: RESEARCH ON CHILDREN IN REPARTNERED AND REMARRIED FAMILIES* *FAMILY COURT REVIEW*, Vol. 51 No. 1.

▶ Baxter, L. A., Braithwaite, D. O., Bryant, L., & Wagner, A. (2006). Stepchildren's perceptions of the contradictions in communication with stepparents, *Journal of social and personal relationships*, 21(4).

▶ Bean, Ron C. (2019) *Relationship Maintenance Behaviors and Marital Stability in Remarriage: The Examination of Stepfamily Constellations and Associated Challenges* A dissertation submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of DOCTOR OF PHILOSOPHY in Psychology.

▶ Booth, A., & Edwards, J.N. (1992). Starting over: why remarriages are more unstable. *Journal of family Issues*, 13.

▶ Brown, S. L., & Wright, M. R. (2016). Older adults' attitudes toward cohabitation: Two decades of change. *Journals of Gerontology: Social Sciences*, 71, 755–764. doi:10.1093/geronb/gbv053.

- ▶ Coleman, M., Ganong, L., & Fine, M. (2000). Reinvestigating remarriage: Another decade of progress. *Journal of Marriage and the Family*, 62(4).
- ▶ Dainton, M. (2019). Equity and relationship maintenance in first marriages and remarriages. *Journal of Divorce & Remarriage*, 60(8).
- ▶ Graaf, P. M. D., & Kalmijn, M. (2003). Alternative Routes in the Remarriage Market: Competing-Risk Analyses of Union Formation after Divorce. *Social Forces*, 81(4), 1459. <https://doi.org/10.1353/sof.2003.0052>.
- ▶ E. MAVIS HETHERINGTON, MARTHA COX, ROGER COX, (1985) Long-Term Effects of Divorce and Remarriage on the Adjustment of Children, *Journal of the American Academy of Child Psychiatry*, Volume 24, Issue 5.
- ▶ Falke, S.I., Larson, J.H. (2007) Premarital Predictors of Remarital Quality: Implications for Clinicians. *Contemp Fam Ther* 29.
- ▶ Felker, J. A., Fromme, D. K., Arnaut, G. L., & Stoll, B. M. (2002). A qualitative analysis of stepfamilies: The stepparent. *Journal of Divorce & Remarriage*, 38(1-2).
- ▶ Grizzle , GaryL. (1999) Institutionalization and Family Unity. *Journal of Divorce & Remarriage* 30:3-4, pages 125-141. Hafkin N, Covington SN. (2000) The Remarried Family and Infertility, *Infertility Counseling :A Comprehensive Handbook for Clinicians*.
- ▶ E. MAVIS HETHERINGTON, MARTHA COX, ROGER COX . (1985) Long-Term Effects of Divorce and Remarriage on the Adjustment of Children, *Journal of the American Academy of Child Psychiatry* ,Volume 24, Issue 5.
- ▶ Hiyoshi, A., Fall, K., Netuveli, G. and Montgomery, S. (2015). Remarriage after divorce and depression risk, *Social Science & Medicine*. 141.
- ▶ Indriana Y.(2013). "Remarriage in Elderly: A Qualitative Research." *Journal of Modern Education Review*, 3(11).
- ▶ James SL, Shafer K. (2012) Temporal Differences in Remarriage Timing: Comparing Divorce and Widowhood. *J Divorce Remarriage*.;53(7).
- ▶ Kalmijn, Matthijs & Graaf, P.M.. (2000). Remarriage and cohabitation after divorce in the Netherlands: Competing risk analyses of social, economic and cultural determinants.

- ▶ Lee, S., (2018) Removing the Stigma of Divorce: Happiness Before and After Remarriage, DIW Berlin, German Institute for Economic Research. Retrieved from <https://policycommons.net/artifacts/1941934/removing-the-stigma-of-divorce/2693703/> on 10 Nov 2022. CID: 20.500.12592/8t3j7n.
- ▶ Li, Xiaomin & Jiang, Quanbao & Cheng, Xinfeng & Ge, Tingshuai. (2021). Remarriage After Divorce and Health in Later Life: Findings From CHARLS in China. *Journal of Family Issues*.
- ▶ NEO, I. J. N. T. L. (2006). A Qualitative analysis of stepfamily formation in Singapore. Thesis Submitted For The Degree Of Master In Social Sciences, Department Of Social Work National University Of Singapore.
- ▶ Van Eeden-Moorefield, Brad & Pasley, B.. (2013). Remarriage and Stepfamily Life. 10.1007/978-1-4614-3987-5_22. Osmani, Nasrin & Matlabi, Hossein & Rezaei, Mehdi. (2017). Barriers to Remarriage Among Older People: Viewpoints of Widows and Widowers, *Journal of Divorce & Remarriage*, 59. 1-18. 10.1080/10502556.2017.1375331.
- ▶ Peterson, Gary & Bush, Kevin. (2013). *Handbook of marriage and the family: Third edition*. 10.1007/978-1-4614-3987-5. Reniers, Georges (2003) Divorce and Remarriage in Rural Malawi, *February Demographic Research* 1(6).
- ▶ Rezaei, Mehdi ; Osmani , Nasrin ; Matlabi, Hossein (2022) "Opinions of Kurdish People in Iran about Remarriage of their Old Widowed Mothers," *Child Indicators Research*, Springer;The International Society of Child Indicators (ISCI), vol. 15(1).
- ▶ Rudenok, A., Petyak, O., Komar, T., Afanasenko, V., & Khanetska, N. (2022). Psychological Adaptation of Children in Remarried Families, *Revista Romaneasca Pentru Educatie Multidimensionala*, 14(1).
- ▶ Rezaei, Mehdi & Nasrin Osmani & Hossein Matlabi, 2022. "Opinions of Kurdish People in Iran about Remarriage of their Old Widowed Mothers," *Child Indicators Research*, Springer;The International Society of Child Indicators (ISCI), vol. 15(1), pages 217-233, February.
- ▶ Spanier, G. B., & Lewis, R. A. (1980). Marital Quality: A Review of the Seventies. *Journal of Marriage and Family*, 42(4), 825–839. <https://doi.org/10.2307/351411>.

org/10.2307/351827.

- ▶ Sweeney, M. M. (2010). Remarriage and stepfamilies: Strategic sites for family scholarship in the 21st century. *Journal of Marriage and Family*, 72(3).
- ▶ Van Eeden-Moorefield, B., & Pasley, B. K. (2013). Remarriage and step-family life. In G. W. Peterson & K. R. Bush (Eds.), *Handbook of marriage and the family* (pp. 517–546).
- ▶ Weibling, J.M. (2001). Reconciling Matthew and Mark on divorce. *Trinity Journal*, 22.
- ▶ Whiteside, Mary F. (1982) REMARRIAGE: A FAMILY DEVELOPMENTAL PROCESS, *JOURNAL OF MARITAL AND FAMILY THERAPY*, Volume8, Issue2.
- ▶ Zeleznikow, L., & Zeleznikow, J. (2015). Supporting blended families to remain intact: A case study. *Journal of Divorce & Remarriage*, 56(4).